

کوردستان

ارگان رسمی حزب دموکرات کوردستان ایران

www.kurdistanmedia.com

شماره ۹۲۵ ■ شنبه، ۳۱ مرداد ۱۴۰۵ _ ۲۲ آگوست ۲۰۲۶

تأمین حقوق ملی خلق کورد در چهارچوب ایرانی دموکراتیک و فدرال



هیچ حزب سیاسی بدون اینکه خود را آیدیت کند نمی‌تواند برای همیشه هژمون باشد هرچند دارای تاریخی باشکوه و پرافتخار باشد، مردم بخصوص جوانان و زنان تحت‌ستم مضاعف جامعه ما و دیگر تنوعات هویتی اجتماعی فقط به این دلیل که فلان حزب در سال‌هایی پرافتخار بوده است طرفدارش نخواهند بود، آنچه آنها را طرفدار نگه می‌دارد، آرمان‌ها، ایده‌ها و مطالباتی است که بر اساس واقعیات جامعه و آنچه آنها به آن نیاز دارند می‌باشد.

صفحه ۴



کمترین انتظاری که از حدکا می‌رود این است که همچنان بر هویت سیاسی ویژه‌ی کوردها و ضرورت کسب منزلت حقوقی خاص برای کوردستان ایران با صراحت و صلابت پای بفشارد و از دنباله‌روی روندهایی خودداری ورزد که زیر لفاف نوین و با زبانی جذاب برای از میان برداشتن تبعات حقوقی پیشینه‌ی تاریخی و تمایزطلبی مشروع کوردها می‌کوشند.

صفحه ۳

مصطفی هجری در نشست سیاسی واشنگتن:

بهرسمیت شناختن تنوع ملی پیش‌شرط سرنگونی رژیم و ساختن آینده است



مصطفی هجری:

تأسیس حزب دموکرات،

نقطه عطفی در جنبش ملی

کوردستان است

به مناسبت ۸۱ سالگی تأسیس حزب دموکرات کوردستان ایران و یاد پرافتخار ۲۵ مرداد، به کوردستانیان سرافراز تبریک می‌گویم.

تأسیس حزب دموکرات، نقطه عطفی در جنبش ملی کوردستان است؛ حزبی که جامعه کوردستان را برای دستیابی به حقوق ملی خود سازماندهی کرده و بیش از ۸۰ سال است نمایندگی اندیشه کوردستانی و ملی کوردستان ایران را بر عهده دارد.

حزب دموکرات کوردستان ایران، با پیروی از اصول فکری تغییرناپذیر خود، همچون استقلال سیاسی، واقع‌بینی، صداقت، اتکا به مردم و پیوند دادن سرنوشت جنبش به نیرو و توان داخلی کوردستان، توانسته است در مسیر ملی و دموکراتیک خود استوار و پایدار بماند. همین ویژگی‌ها، با وجود همه موانع و مشکلات پیش‌روی مبارزه، موجب شده است تاریخی پرافتخار و ۸۱ ساله برای ملت‌مان رقم بخورد. در این یاد فرخنده، ضمن تبریک این روز بزرگ، در برابر روان پاک شهیدان کورد و کوردستان و خانواده‌های سربلند آنان، به‌ویژه پیشوا قاضی محمد، دکتر قاسملو، دکتر شرفکندی و تمامی شهیدان راه آزادی و سرافرازی، سر تعظیم و احترام فرود می‌آوریم.

درود بر اراده شکست‌ناپذیر زندانیان سیاسی مقاوم. درود و وفاداری بر همه آن مبارزانی که در صفوف حزب دموکرات، عمر خود را وقف مبارزه کرده‌اند.

مصطفی هجری

دبیرکل حزب دموکرات کوردستان ایران

۲۴ مرداد ۱۴۰۵ هجری شمسی

از بغداد تا بیروت؛ واپسین تلاش‌ها برای بقا

خود بر این باورند که باید از هر رویارویی که ممکن است به درگیری داخلی و هرج و مرج منجر شود، اجتناب کرد. اما از آنجا که حامیان شبه‌نظامیان و آنان که بر حفظ سلاح این شبه‌نظامیان اصرار دارند، حتی حاضر به مانور سیاسی نیز نیستند. تهران رویارویی با اسرائیل در «علی الطاهر» را به واگذاری آن به ارتش لبنان، ترجیح می‌دهد، در حالی که گروه‌های مسلح عراقی ترجیح می‌دهند سلاح خود را پنهان کنند تا اینکه آن را در اختیار دولت قرار دهند. در چنین شرایطی روشن است که «محدود کردن سلاح و انحصار آن در دست دولت» دشوار است؛ در حالی که واقعیت این است که این سلاح است که تصمیم‌گیری و حاکمیت دو کشور را در محاصره خود قرار داده است.

جمهوری اسلامی آشنایی دارند، پیوسته در پی «انسداد و اختلال در تصمیم‌گیری دو کشور برای در اختیار گرفتن سلاح» است، نه اینکه سلاح در خدمت تصمیم دولت باشد. آنچه تهران می‌کوشد بر دولت عراق تحمیل کند، دولت لبنان نیز با آن مواجه است؛ و آنچه لبنان نتوانسته اجرا کند، عراق نیز عملاً نمی‌تواند اجرا کند. بر اساس برداشت قالیباف از نظام منطقه‌ای، که در عین جدید بودن، ریشه‌هایی قدیمی دارد، اولویت در عراق و لبنان نه دولت است، نه کمک به نظام سیاسی عراق برای عبور از بحران‌هایش و نه کاهش فاجعه‌ای که بر مردم جنوب لبنان تحمیل شده است؛ بلکه ادامه رویارویی علیه اسرائیل با توسل به ایده «مقاومت دائمی» است. این سفر در حالی است که هر دو دولت لبنان و عراق با توجه به مشکلات داخلی

محمدباقر قالیباف رئیس مجلس شورای اسلامی با سفر به بغداد در تلاش برای حفظ نیروهای نیابتی برای بقای رژیم ایران بوده است. در بغداد، محمدباقر قالیباف از دریچه سلاح و تحت عنوان میهم «مقاومت» وارد بحث با مقامات عراق شد و در آغاز مهم‌ترین سفر خود به عراق، از نظر شرایط داخلی و خارجی، گفت: "مقاومت در عراق به یکی از عناصر اساسی قدرت جهانی تبدیل شده است." آنچه مشخص است از بغداد تا بیروت، از سلاح گروه‌های مسلح عراقی که شعار «مقاومت» سر می‌دهند تا سلاح «حزب‌الله» و شعار «مقاومت» آن، تهران از طریق قالیباف، اسماعیل قاآنی و دیگر مقاماتی که با جغرافیای منافع

از ژکاف تا امروز: یک آغاز و یک آرمان

یکی از مهم‌ترین اهداف حزب دموکرات، وجود یک چارچوب جغرافیایی عینی بود که نخست بتواند، یک اجماع همگرا و همپوش ملی در کوردستان ایران را بنیاد نهد. این نسل می‌دانست که سیاست امر واقع است و سیاست‌ورزی مؤثر، نیازمند آن است که پا بر زمینی سخت استوار باشد تا بتوان از بستر اجتماعی جامعه خویش نیرو بگیرد. سیاست‌ورزی حزب دموکرات کوردستان ایران در این مرحله از دو جهت بسیار پرربار بود.

فتوای خمینی و جنگ ۴۷ ساله با کوردها

کوردها از حکومت مرکزی تنها حقوقشان را می‌خواستند، برابری و کرامت انسانی را می‌خواستند و انتظار داشتند خواسته‌هایشان در حکومت جدید به رسمیت شناخته شود. اما پاسخ جمهوری اسلامی به مطالبات سیاسی کوردها، گفت‌وگو و پذیرش تکثر نبود؛ بلکه از همان ماه‌های نخست، زبان قدرت را بر زبان سیاست ترجیح داد. بدین ترتیب خمینی از ارتش و سپاه خواست «غائله کوردستان» را خاتمه دهند و منطقه را از آنچه «اشرار» می‌نامید، پاک کنند.

فروپاشی رژیم از کوردستان به مرکز

یکی از خطرناک‌ترین آسیب‌هایی که جنبش‌های آزادی‌خواهانه در جوامع گذار با آن روبه‌رو هستند، خطر بازتولید الگوهای سلطه حاکم در درون صفوف اپوزیسیون است. اگر یک جنبش سیاسی نتواند از پارادایم‌های بنیادی قدرت توتالیتر گسست ایجاد کند، تنها جابه‌جایی هیئت حاکمه را رقم می‌زند، بدون آنکه ساختار استثمارگرانه قدرت را ملغی سازد، کما اینکه تکیه بر فردمحوری و بازتولید کاریزمای سلطه، دقیقاً همان مدلی است که جمهوری اسلامی بر پایه آن بنا نهاده شده است.

حزب دموکرات، پایگاه مردمی و تنوع مبارزه

نهالی که پیشوای شهید نود و یکسال قبل کاشت و با خون پاک خود و یارانش آبیاری کرد، اینک و با تقدیم هزاران شهید در طول این سال‌های طولانی مبارزه چنان در پهنای این جغرافیای دربند ریشه گسترانده است که دیگر تبر هیچ اشغالگری را یارای درافتادن با آن نیست. درختی تنومند با شاخه‌هایی فراوان که با عبور از زمستان‌های سرد و سخت و تابستان‌های خشک و بی آب به خوبی آموخته است چگونه در مسیر رهایی از موانع بگذرد. را باکی نیست!

جنگی برای نبرد و صلح نکردن

اما سیاست دوگانه «هم جنگ، هم مذاکره» در نهایت به شکست می‌رسد چون نمی‌شود همزمان هم دشمن را تهدید کرد و هم از او امتیاز گرفت؛ این تناقض باعث می‌شود هیچ‌کدام از طرف‌های خارجی به جمهوری اسلامی اعتماد نکنند و هر توافقی ناپایدار بماند، از طرفی این بلاتکلیفی هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی را برای مردم ایران چند برابر می‌کند و در درون حکومت هم باعث می‌شود هر جناحی دیگری را مقصر بداند و به جای حل بحران، به جنگ داخلی پنهان برای قدرت بپردازد.

مصطفی هجری:

جنبش ملی کورد بر پایه‌ی حق تعیین سرنوشت و

مردم‌سالاری مشارکتی تدوین شده است



تأکید بر امنیت هویت ملی، شرط اصلی برای وجود و بقای ملت‌های فرودست است؛ زیرا پافشاری بر مسئله‌ی هویت ملت‌ها، مانعی اصلی در برابر سیاست‌های آسیمیلیاسیون و به‌حاشیه‌راندن آن‌ها به‌شمار می‌رود. در عین حال، امنیت هویت برای این ملت‌ها به معنای تداوم حیات فیزیکی، فرهنگی، زبانی و سیاسی در برابر هرگونه تهدید است.

ملت‌ها به معنای تداوم حیات فیزیکی، فرهنگی، زبانی و سیاسی در برابر هرگونه تهدید است.

این حقیقت تاریخی و سیاسی به‌روشنی نشان می‌دهد که هیچ سیستمی نمی‌تواند ادعای دموکراسی کند، در حالی که حقوق انسانی و ملی ملت‌های یک جغرافیای چندملتی را پایمال می‌کند. از سوی دیگر، بدون وجود یک دموکراسی واقعی، ستم ملی و ابعاد دیگر ستم همچنان ادامه خواهند داشت. از همین رو، دموکراسی و حق ملی دو اصل به‌هم‌پیوسته و تفکیک‌ناپذیرند.

ضرورت‌های گذار موفق

نیازمندی‌های یک گذار سیاسی موفق با هدف عبور از شرایط استبدادی و پایان دادن به تجربه شکست‌خورده‌ی تمرکزگرایی، باید بر اساس مشارکت فعال ملت‌ها و رضایت تنوعات گوناگون شکل گیرد: اول، به‌رسمیت‌شناختن مناطق ملی به‌عنوان طرف‌های اصلی مشارکت سیاسی در تدوین نقشه‌راه گذار.

دوم، تثبیت یک قانون جامع که در آن تمامی ملت‌ها و تنوعات اطمینان حاصل کنند که حقوق سیاسی‌شان محفوظ و مصون است.

سوم، تضمین راهکار فدرالیسم واقعی برای خاتمه‌دادن به انحصار مرکز و سیاست اشغال‌گری، به‌منظور توزیع عادلانه قدرت و منابع.

چهارم، فراهم کردن بستری برای گفت‌وگویی متوازن میان تمامی جریان‌های سیاسی و جامعه مدنی، به‌طوری‌که همه اقشار و طبقات جامعه را شامل شود. حزب دموکرات کوردستان ایران بر این واقعیت تأکید می‌کند که فدرالیسم واقعی و مشارکت داوطلبانه، تنها راه برای تحقق ایرانی دموکراتیک است. چرا که تجربه تاریخی و روند تحولات سیاسی به اثبات رسانده‌اند که بدون تأمین حقوق ملی، دموکراسی هرگز محقق نخواهد شد و بدون یک دموکراسی عمیق نیز ملت‌های گوناگون از زیر سلطه رهایی نخواهند یافت. از همین رو، ایران آینده باید بر پایه حاکمیت سیاسی مشترک و برابری تمامی ملت‌ها بنیاد نهاده شود؛ در غیر این صورت، تکرار گذشته هیچ‌گونه ثباتی برای آینده به همراه نخواهد داشت.

همچنین تأکید می‌کنیم که بدون بازتعریف دوباره مفهوم «ملت» در ایران، رابطه مبتنی بر سلطه و اشغالگری همواره باقی خواهد ماند. این الزامات، شروطی بنیادی‌اند تا فرایند گذار به آغازگاهی برای یک دموکراسی پایدار و شریخش تبدیل شود.

در پایان، ما به‌عنوان حزب دموکرات، با درک فرصت‌ها و تهدیدهای پیش‌روی جنبش ملی کوردستان، مسئولیت تاریخی خود را مدنظر داشته و بر همگرایی ملی و مبارزه مشترک با سایر ملت‌ها و جریان‌های دموکرات و آزادی‌خواه، جهت سرنوشتی رزیم جمهوری اسلامی ایران و ساختن ایرانی متفاوت از گذشته، پای می‌فشاریم.

اشاره: این متن، پیام سیاسی و راهبردی دبیرکل حزب دموکرات کوردستان ایران است که به شرکت‌کنندگان در آیین یادبود هشتاد و یکمین سالگرد تأسیس حزب در واشنگتن ارائه شده است. این سخنرانی، پروژه و دیدگاه حزب درباره آینده سیاسی ایران، نحوه گذار از حکومت کنونی و اصول حل مسئله ملل در ایران را تشریح می‌کند.

حضار گرامی، شرکت‌کنندگان در مراسم هشتاد و یکمین سالگرد تأسیس حزب دموکرات کوردستان ایران در واشنگتن! این مناسبت فرخنده را به تمامی اعضای رهبری، کادرها، پیشمرگه‌ها، اعضا و هواداران حزب دموکرات تبریک می‌گویم. هم‌زمان سر تعظیم فرود می‌آورم در برابر تمامی آن هزاران مبارزی که رهرو این راه طولانی و پرفرازونشیب بوده‌اند و در این راه زندانی شده، اعدام شده و از سرزمین خود آواره شده‌اند تا این حزب همچنان استوار و پویا باقی بماند.

با سپاس و احترام خدمت شما حضاران در این یادبود در واشنگتن، پایتخت ایالات متحده آمریکا.

مفتخرم که به‌عنوان دبیرکل حزب دموکرات کوردستان ایران، در این نشست این فرصت را دارم تا به اختصار اهداف و سیاست‌های این حزب را جهت آگاهی شما بزرگواران و آشنایی بیشتر با حزبمان به بحث و بررسی بگذارم. در بستر معادلات منطقه‌ای و تحولاتی که انتظار می‌رود روی دهد، بار دیگر نحوه بازسازی ساختار سیاسی ایران و آینده «مسئله ملی» ملل ساکن در این جغرافیا در دستور کار قرار گرفته است. برای ارائه جایگزینی دموکراتیک برای رژیم کنونی، در میان سناریوهایی که برای آینده ایران مطرح شده‌اند، فدرالیسم ملی – جغرافیایی مناسب‌ترین مدل سیاسی است. در این مدل، جایگاه و وزن جنبش کوردستان و مناطق ملی ایران نقشی تعیین‌کننده ایفا می‌کنند. بنابراین، انتخاب هر استراتژی برای تغییر سیاسی در ایران، باید هم بر اساس توازن مناطق ملی باشد و هم بر اساس توافق و دموکراسی توافقی. بر این اساس، هدف نهایی هر فرایند سیاسی در آینده، باید حل مسئله مهم ملی باشد؛ به‌گونه‌ای که حاکمیت سیاسی و تمرکز قدرت در مرکز منحل شده و مشارکت و حاکمیت مشترک همه ملت‌ها تضمین گردد.

به‌رسمیت‌شناختن ایران به‌عنوان یک جغرافیای چندملتی، موضوعی نیست که به آینده واگذار شود یا به بهانه‌های گوناگون معلق بماند، بلکه پیش از هر احتمال، توافق و گذاری، باید به‌عنوان بهترین مدل سیاسی همزیستی، مورد استناد قرار گیرد و برای طراحی مجدد سیستم سیاسی آینده از آن بهره گرفته شود.

در تاریخ مبارزات رهایی‌بخش ملت کورد، جنبش ملی – دموکراتیک کوردستان ایران به‌طور عام و حزب دموکرات کوردستان ایران به‌طور خاص، پیشینه‌ای طولانی در مبارزه دارند. مبارزه برای تحقق حق تعیین سرنوشت، حفظ هویت و سرزمین و تأمین حقوق مشروع و برحق ملتمان، اصول تغییرناپذیر این جنبش بوده است.

جنبش کوردستان در تاریخ معاصر، به دلیل امنیتی‌سازی هویت کوردی و تجربه بهره‌گیری از شیوه‌های متنوع دفاع و مبارزه مشروع، دارای تشکیلات مقتدر و نیروی گسترده میدانی است و تأثیرگذاری خود را در معادلات به اثبات رسانده است. این جنبش، به‌رغم شرایط دشوار و فرازونشیب‌های پیش‌رو، هرگز بازیگری موقت یا حاشیه‌ای نبوده، بلکه همواره درگیر

ائتلاف نیروهای سیاسی کوردستان ایران:

فتوای جهاد خمینی در

۲۸ مرداد دستور اشغال

مجدد کوردستان بود



۲۸ مرداد ۱۳۵۸ نقطه‌عطفی برای تغییر در روابط ملت‌کورد با جمهوری اسلامی و روز صدور فتوای جهاد علیه ملتمان از سوی خمینی بود؛ فتوایی برای انتقام سیستماتیک از خلقی که آگاهانه و یکصدا به همه‌پرسی جمهوری اسلامی «نه» گفت. این فتوا یک تصمیم ناگهانی نه، بلکه درواقع برخورد دو پارادایم فکری و سیاسی بود: از سویی طرز فکر اشغال و توتالیتریسم که در تلاش برای بازتولید مجدد ساختار قدرت بود؛ از دیگر سو، جنبش آزادیخواهی کورد قرار داشت که بازتاب اراده واقعی مردم بود جهت رسیدن به حقوق بنیادین خویش و سایر خلق‌های ایران.

فتوای ۲۸مرداد حکم جدیدی برای یک سیاست شناخته‌شده و نشأت گرفته از نگرشی بود که پیشتر و در دوران پادشاهی از سوی قدرت مرکزی علیه ملت کورد بکار گرفته شده بود. در مرداد ۱۳۵۸ رژیم جدید با تداوم سیاست‌های انکار و آسیمیلیاسیون و با یورش از زمین و آسمان، سیاست اشغالگری علیه کوردستان را دوباره مستمر ساخت.

لشکرکشی جمهوری اسلامی بنا به تصمیم خمینی درحالی بود که ملتمان در کوردستان ایران، حقوق و مطالبات مشروع خود را مطابق بنیان‌های مشارکت سیاسی عادلانه و حل صلح‌جویانه مسئله کورد، به شیوه‌ای دموکراتیک و از طریق گفتگو و مذاکره پیشبرد داد. اما زمامداران ایران نتوانستند مقاصد خصمانه خود علیه کوردها را پنهان سازند و تنها چندماه پس از مصادره انقلاب ۵۷ ایران، با اعزام نیروهای نظامی، به کوردستان ایران حمله کردند.

در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸، خمینی در پیامی شدیدالحن بر ضد مردم کوردستان فتوای جهاد صادر کرد. از نظر سیاسی و دینی، استفاده از مفهوم جهاد علیه شهروندان کوردستان، به همه نوع خشونت نیروهای مسلح علیه این شهروندان، مشروعیت بخشید. در اولین روز صدور فتوا، نیروهای مسلح ایران بویژه نیروهای سپاه پاسداران با سلاح‌های سنگین و پشتیبانی نیروی هوایی به سمت شهرهای کوردستان ایران به حرکت درآمدند.

در آغاز حملات، شهر پاوه و مناطق هورامان مورد حمله نیروهای سپاه پاسداران و اشغالگران قرار گرفتند. بلافاصله پس از اشغال پاوه، صادق خلخالی به‌عنوان حاکم شرع به منطقه رسید و دهها شهروند از جمله مجروحان، معلمان و پزشکان را طی دادگاهی صحرایی گلوله‌باران کرد. پس از اشغال پاوه، حملات به سایر شهرهای کوردستان، بویژه سنج، مریوان، سقر و مه‌باد گسترش یافت. متعاقب کنترل شهرها، حملات سپاه پاسداران به روستاها هم گسترش یافت و با قتل‌عام اهالی روستاهای قارنی و قلاتان، موج حملات پی‌درپی در سراسر روستاهای کوردستان انجام شد.

مردم کوردستان ایران در برابر آن حملات نظامی و همچنین دستورات بعدی که منجر به گلوله‌باران هزاران شهروند و مبارزه کورد شد و هکذا نابودی و قتل‌عام در روستاهای کوردستان، زانو نزدند. مقاومت ملتمان نشان داد که اراده یک ملت برای بقا و آزادی از هر دستور و حمله‌ای نیرومندتر است. در چنین روزی، یاد و خاطره جوانان، زنان و شهروندانی را که خونشان به ناحق ریخته شد و قربانی شدند ولی نام‌شان در تاریخ کوردستان همچو شهدای راه آزادی زنده ماند، گرامی می‌داریم.

امروز نیز ادامه همان سیاست و فتوای خمینی علیه ملت کورد جهت کشتار شهروندان، اعدام‌ها، سرکوب فعالان مدنی و هدف‌قراردادن سیستماتیک هویت کوردی، به وضوح قابل‌مشاهده است. در مواجهه با این سیاست، وظیفه کنونی و تاریخی ملت ما حفظ اتحادملی، تقویت حمایت بین همه ملت‌های دموکراسیخواه و تداوم مقاومت در میدان مبارزه مدنی و سیاسی است. مبارزه ما برای تحقق دموکراسی، رفع تبعیض و احقاق حقوقمان بویژه حق تعیین سرنوشت با گام‌های استوارتر از همیشه تا پایان‌دادن به این ذنیت و قدرت استبدادی، ادامه خواهد یافت.

ائتلاف نیروهای سیاسی کوردستان ایران
۲۷مرداد ۱۴۰۵

هشتاد و یکمین سالگرد تأسیس حزب دموکرات کوردستان ایران؛

دیرپایی، پویایی و چالش‌های پیش‌رو (بخش اول از دو بخش)



کمترین انتظاری که از حدکا می‌رود این است که همچنان بر هویت سیاسی ویژه‌ی کوردها و ضرورت کسب منزلت حقوقی خاص برای کوردستان ایران با صراحت و صلابت پای بفشارد و از دنباله‌روی روندهایی خودداری ورزد که زیر لفاف نوین و با زبانی جذاب برای از میان برداشتن تبعات حقوقی پیشینه‌ی تاریخی و تمایزطلبی مشروع کوردها می‌کوشند.

ملی‌گرایی راسخ اما واقع‌گرایانه

میراث تاریخی مهاباد در بطن خود حامل نوعی دیالکتیک و تنش گفتمانی بود که در تمام دهه‌های بعد همراه حزب دموکرات کوردستان ایران باقی ماند. این حزب همواره خود را پرچمدار اصلی دفاع از آرمان‌های ملی کوردها در ایران دانسته، اما هم‌زمان کوشیده است تا در چارچوب ایران به دنبال یافتن راه حل صریح و پایدار مساله‌ی کورد باشد؛ راه حلی که تا سال ۲۰۰۴ در قالب الگوی خودمختاری فرموله می‌شد و پس از آن به فدرالیسم ارتقا یافت.

برخی ناقدان، حزب دموکرات کوردستان ایران را متهم می‌سازند که با در پیش گرفتن این رویکرد، سقف مطالبات و افق آرمان‌های کوردها را محدود کرده است و از خواست یا حق استقلال کوردها عدول کرده است. واقعیت امر چیز دیگری است. از یک سو، تجربه تاریخی جمهوری کوردستان پیچیده‌تر از این ارزیابی ساده‌انگارانه بود. بسیاری از انتخاب‌های سیاسی – نهادی و نمادپردازی‌ها در جمهوری کوردستان و فضای حاکم بر زیست کوتاه‌مدت آن، دلالت بر بینشی فراگیرتر و بلندپروازانه‌تر داشت. همان‌گونه که دکتر قاسملو بعدها در کتاب «مختصری از تاریخ حزب دموکرات کوردستان ایران» نگاشت، قاضی محمد و رهبران جمهوری، چشم به افقی فراتر از یک خودمختاری محصور در چارچوب ایران دوخته بودند؛ اما در عین حال، به محدودیت‌های بین‌المللی و مضایق منطقه‌ای پیش‌رو نیز کاملاً واقف بودند. این پیوند میان آرمان‌خواهی ملی و واقع‌گرایی سیاسی، به یکی از ویژگی‌های دیرپا و یکی از مؤلفه‌های توازن‌بخش حزب دموکرات بدل شد. از دیگر سو، در دهه‌های پس از سقوط جمهوری کوردستان حزب دموکرات هرگز از تاکید بر حق تعیین سرنوشت ملت کورد دریغ نکرده و حتی بعضاً به حق کوردهای ایران برای برگزاری رفراندوم استقلال نیز اشاره کرده‌است.

تکاپو برای برقراری تعادل میان این دو استراتژی همواره برای این حزب یک تمرین فکری و سیاسی سخت و منشاء تنش و نوسان در هردو بستر ایرانی و کوردستانی بوده است. حزب دموکرات کوردستان ایران به دلیل مسئولیت تاریخی و گفتمانی ویژه‌ای که در جنبش کوردی ایران بر دوش می‌کشد، غالباً از اتخاذ مواضع رادیکال پرهیز کرده است. در واقع برای این حزب، مساله‌ی بنیادی تنها انتخاب میان خودمختاری/ فدرالیسم در چارچوب ایران و استقلال‌طلبی نیست؛ بلکه چالش اصلی در نحوه‌ی مشخص ساختن جایگاه سیاسی کردستان در بازسازی ساختاری ایران نهفته است، به‌گونه‌ای که مسئله کورد در مفهوم انتزاعی و تقلیل‌یافته‌ی حقوق برابر شهروندی محو نشود. این چالش به همان نسبت دشوارتر میشود که پایگاه اجتماعی و بدنه‌ی این حزب (نه تنها در میان نسل‌های جوان‌تر بلکه حتی در میان پیشمرگان قدیمی) در بیان خواسته‌های



د. آسو حسن‌زاده

در ۲۵ مرداد ۱۳۲۴، حزب دموکرات کوردستان در مهاباد بنیان نهاده شد؛ حزبی که بعدها به «حزب دموکرات کوردستان ایران» تغییر نام یافت. با گذشت هشتاد و یک سال، این حزب همچنان یکی از نیروهای اصلی سیاسی، اگر نگوئیم مهم‌ترین آنها، در عرصه سیاسی کوردستان ایران به شمار می‌رود. چنین دیرپایی و تداوم زیست سیاسی، به خودی خود پدیده‌ای تأمل‌برانگیز است؛ چرا که کمتر سازمان سیاسی توانسته است در برابر این حجم از سرکوب، تحولات جهانی و منطقه‌ای، گسست‌های نسلی، اصالت و هویت سیاسی و پایگاه مردمی و حضور میدانی خود را تا این اندازه حفظ کند.

حزب دموکرات کوردستان ایران غالباً به‌عنوان نخستین حزب مدرن کوردی و دیرینه‌ترین جریان سیاسی هنوز فعال در سپهر سیاسی ایران توصیف می‌شود. این مدعا اگرچه در کلیت خود صحت دارد، اما نیازمند تدقیق و تصحیح هم هست. پیش از این حزب، سازمان‌های مدرن دیگری در جنبش کورد، به ویژه حزب «هپوا» در کوردستان عراق و جمعیت آزادیخواهان کوردستان در ایران شکل گرفته بودند، اما هیچ‌یک نتوانستند به استمرار و تداوم سازمانی دست یابند. در سطح کشوری نیز حزب توده چند سال پیش از حزب دموکرات کوردستان تأسیس شد، اما امروزه عملاً از گردونه سیاسی اپوزیسیون ایران ناپدید شده است. از این‌رو، حزب دموکرات کوردستان ایران به‌حق می‌تواند این ویژگی منحصربه‌فرد خود در زمینه‌ی پیشکسوتی سیاسی در کوردستان و ایران را برجسته کند؛ حزبی که برای نخستین‌بار توانست آگاهی ملی موجود میان کوردها را به یک جنبش سیاسی نوین، ساختارمند، ماندگار و فراگیر بدل سازد.

این حزب تحت رهبری قاضی محمد و از دل «جمعیت احیای دوباره‌ی کورد» (ژ.ک) که در سال ۱۹۴۲ پایه‌گذاری شده بود، ظهور کرد. پیوستگی فکری و همپوشانی تشکیلاتی میان ژیکاف و حزب دموکرات به قدری است که امروزه بسیاری بر این باورند که می‌بایست سه سال عمر این تشکل را نیز به سابقه‌ی مبارزاتی حزب دموکرات افزود. گذار از تشکیلات نسبتاً بسته و مخفی ژیکاف به یک حزب سیاسی تأثیرگذار و جامعه‌محور، نشان‌دهنده اراده‌ای معطوف به پرگماتیسم سیاسی و تکثرگرایی اجتماعی بود؛ به بیان دیگر، هدف از این جهش نوعی در امر تحزب کوردهای ایران همگرا کردن طبقات مختلف اجتماعی و بازتعریف مطالبات ملی کوردها با در نظر گرفتن واقعیت‌های سیاسی آن عصر بود.

تنها چند ماه پس از تأسیس، حزب دموکرات کوردستان در مرکز تجربه‌ای تاریخی قرار گرفت که هویت و گفتمان آن را برای همیشه رقم زد: جمهوری کوردستان که در سال ۱۹۴۶ در مهاباد اعلام شد. گرچه عمر این جمهوری از یازده ماه تجاوز نکرد، اما نقشی حیاتی و ماندگار در بازآفرینی تخیل سیاسی – ملی کوردها ایفا نمود. این تجربه، نمادهایی به یادگار گذاشت که اهمیت آن‌ها فراتر از چارچوب حزبی گسترش یافت. تکاپو برای دستیابی به حاکمیت ملی، پرچم کوردستان، سرود ملی، نام و نماد پیشمرگه و درک ویژه‌ای از آگاهی شهروندی در کوردستان و اتحاد میان کوردها در فراسوی مرزها، از جمله میراث سیاسی این تجربه به شمار می‌آیند.

جمهوری اسلامی؛ جنگی که

نمی‌تواند ببرد، صلحی که

نمی‌تواند امضا کند



شهین زاداحمد

پشت پرده تصمیم‌گیری درباره جنگ و صلح در جمهوری اسلامی، فقط یک بحث ساده نیست؛ بلکه نبردی پنهان بین چند مرکز قدرت است که هر کدام تعریف خودشان را از «منافع نظام» دارند. در ظاهر، رهبر جمهوری اسلامی بالاترین مقام است و حرف آخر را می‌زند، اما در عمل تصمیم‌گیری درباره جنگ یا صلح نتیجه رقابت بین دولت، سپاه، نهادهای امنیتی و روحانیون است.

تا زمانی که رهبر قوی باشد و بتواند مثل یک داور مقتدر بین این جناح‌ها داوری کند، اختلاف‌ها پنهان می‌ماند، اما اگر رهبر بیمار شود، غایب باشد یا اقتدارش کم شود (مثل شایعات اخیر درباره وضعیت سلامت رهبری)، آن وقت هر نهادی سعی می‌کند خلأ قدرت را پر کند و خودش را نماینده واقعی نظام معرفی کند. دو منطق متضاد در حاکمیت وجود دارد: منطق اول مقاومت و بازدارندگی است که طرفدارانش (که اغلب در سپاه و جناح‌های اصولگرا هستند) می‌گویند اگر عقب‌نشینی کنیم، دشمن جسورتر می‌شود و برای آن‌ها حفظ ایدئولوژی و بازدارندگی مهم‌تر از هزینه‌های اقتصادی است؛ مثال بارز این منطق همین روزهای اخیر است که با وجود فشار آمریکا و اسرائیل، ایران همچنان بر کنترل تنگه هرمز تأکید دارد و حاضر به عقب‌نشینی نشده است. منطق دوم، بقا و مدیریت بحران است که جریان دیگر (که بیشتر در دولت و میان تکنوکرات‌ها دیده می‌شود) می‌گوید جنگ طولانی اقتصاد را نابود می‌کند و نارضایتی مردم را زیاد می‌کند و از نگاه آن‌ها مذاکره به معنای تسلیم نیست، بلکه راهی برای خرید زمان و کاهش فشار است؛ همین که ایران اخیراً با عمان بر سر نقشه عبور کشتی‌ها از هرمز به توافق می‌انداشد، نشان‌دهنده تلاش برای باز کردن روزه‌ای دیپلماتیک است. سپاه پاسداران در این معادله فقط مجری دستورات نیست؛ خودش بازیگر اصلی است چون هم ابزار نظامی دارد، هم در سیاست خارجی دخالت مستقیم می‌کند (مثل نیروی قدس)، و هم شبکه‌های اقتصادی گسترده‌ای دارد. سپاه تنش را ترجیح می‌دهد چون در شرایط جنگی اهمیت امنیتی‌اش بیشتر می‌شود و می‌تواند خود را «حافظ کشور» معرفی کند، اما صلح برای سپاه خطرناک است چون اگر تنش کم شود، فضای امنیتی کوچک‌تر می‌شود و ممکن است مطالبات اجتماعی و رقابت سیاسی افزایش یابد که نقش نهادهای نظامی را کم‌رنگ‌تر می‌کند؛ البته سپاه هم یکپارچه نیست و بین فرماندهی نظامی، نیروی قدس، سازمان اطلاعات و بسیج ممکن است اختلاف‌هایی وجود داشته باشد؛ مثلاً درباره اینکه چقدر باید جنگ را ادامه داد یا چطور با نارضایتی‌های داخلی برخورد کرد. در کوتاه‌مدت، جنگ معمولاً به نفع حکومت است چون تهدید خارجی باعث می‌شود اختلافات داخلی زیر عنوان «دفاع از کشور» پنهان شود و فضای امنیتی گسترش یابد، اما اگر جنگ طولانی و بی‌نتیجه باشد، اثر معکوس دارد: هزینه‌های اقتصادی بالا می‌رود، تلفات زیاد می‌شود و پیروزی روشنی به دست نمی‌آید و در این حالت هر جناحی سعی می‌کند تقصیر را به گردن دیگری بیندازد؛ نظامی‌ها، سیاستمداران را به ضعف متهم می‌کنند و سیاستمداران، فرماندهان نظامی را مسئول ماجراجویی می‌دانند. مسئله اصلی امروز فقط انتخاب جانشین نیست؛ بحران از دست رفتن مرکز هماهنگ‌کننده قدرت است و اگر رهبری ضعیف شود، کشور با وضعیتی روبه‌رو می‌شود که در آن دولت سخن می‌گوید اما تصمیم نهایی را ندارد، نهادهای انتخابی فعالیت می‌کنند اما قدرت اجرایی ندارند و تصمیم نهایی به نهادهای تعلق دارد که ابزار فشار، اطلاعات و امنیت را در اختیار دارد (مثل سپاه). در نهایت، مسئله فقط انتخاب بین جنگ و صلح نیست؛ مسئله این است که در جمهوری اسلامی آینده، چه نهادهای قدرت تعریف تهدید، تعیین خطوط قرمز و تصمیم‌گیری نهایی را خواهد داشت. مثال‌های اخیر (اوت ۲۰۲۶) نشان می‌دهد که ترامپ تهدید کرد تنگه هرمز را قلمرو آمریکا می‌کند، اما ایران پاسخ داد که هرمز فقط تحت فرمان ایران باز و بسته می‌شود که نشان‌دهنده منطق مقاومت است، و هم‌زمان ایران با عمان بر سر نقشه عبور کشتی‌ها توافق کرده که نشان‌دهنده تلاش برای باز کردن راه دیپلماسی است، و گزارش‌هایی درباره وضعیت بحرانی سلامت رهبر منتشر شده که اگر واقعی باشد، می‌تواند رقابت بین جناح‌ها را شدیدتر کند.

اما سیاست دوگانه «هم جنگ، هم مذاکره» در نهایت به شکست می‌رسد چون نمی‌شود هم‌زمان هم دشمن را تهدید کرد و هم از او امتیاز گرفت؛ این تناقض باعث می‌شود هیچ‌کدام از طرف‌های خارجی به جمهوری اسلامی اعتماد نکنند و هر توافقی ناپایدار بماند، از طرفی این بلاتکلیفی هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی را برای مردم ایران چند برابر می‌کند و در درون حکومت هم باعث می‌شود هر جناحی دیگری را مقصر بداند و به جای حل بحران، به جنگ داخلی پنهان برای قدرت بپردازد که در نهایت یا به فروپاشی کامل نظام منجر می‌شود یا به دیکتاتوری نظامی محض که در آن سپاه تمام تصمیم‌ها را می‌گیرد و بقیه نهادها فقط تشریفاتی می‌شوند.

ملی خود مرام و دیدگاهی به‌مراتب رادیکال‌تر از ادبیات رسمی و برنامه مصوب حزب را دارند.

امروزه دولت‌های حاکم بر سایر بخشهای کوردستان بیشتر از هر زمانی حقوق مشروع و موجودیت سیاسی کوردها را تهدید می‌کنند و در صدد نابودسازی جایگاه ویژه‌ی کوردستان در امر توسعه‌ی سیاسی و معماری نهادی کشور هستند. متأسفانه بعضی جریانات کوردی نیز، عمداً یا سهواً، سعی بر عادی‌سازی ادغام حقوقی مطالبات سیاسی و جمعی کوردها در ایران و ذوب کردن مساله‌ی کورد بعنوان معضل تاریخی یک ملت با دیگر مسائل اجتماعی و باصطلاح دموکراتیک ایران دارند. در چنین شرایطی کمترین انتظاری که از حزب دموکرات بعنوان حامل اصلی رسالت ملی کورد در ایران می‌رود این است که ضمن حفظ واقعبینی سیاسی و گسترش ظرفیت خود برای مشارکت در روندهای سراسری، همچنان بر هویت سیاسی متمایز کوردها و ضرورت کسب منزلت حقوقی ویژه برای کوردستان ایران با صراحت و صلابت پای بفشارد، تحت هیچ شرایطی از این مهم عدول نکند و از دنباله‌روی روندهایی خودداری ورزد که زیر لفاف نوین و با زبانی جذاب برای از میان برداشتن تبعات حقوقی پیشینه‌ی تاریخی و تمایزطلبی مشروع کوردها می‌کوشند.

از چپ سنتی تا سوسیالیسم دموکراتیک

حزب دموکرات کوردستان ایران در بستری تاریخی متولد شد که اردوگاه چپ تأثری تعیین‌کننده بر شلگیری هویت سیاسی جنبش‌های آزادی‌بخش ملی داشت. با این وجود، این حزب هرگز به یک تشکیلات ایدئولوژیک بدل نگردید. تحت رهبری دکتر قاسملو که از سال ۱۹۷۱ به بعد مسئولیت دبیرکی را بر عهده گرفت، این حزب توانست خود را از سیطره گفتمانی حزب توده برهاند و بازتعریفی مستقل و غیرارتودوکس از ایده‌آل چپ ارائه دهد. در این چارچوب، سوسیالیسم دموکراتیک به مدلی تحلیلی بدل شد تا میان عدالت اجتماعی، دموکراسی و آرمان ملی کوردها تلفیقی معقول و کارا ایجاد کند.

با این وجود، اگرچه در عصر حاضر مرزبندی‌های ایدئولوژیک گذشته بسیار رنگ باخته‌اند، چالش مربوط به رابطه و اولویت بندی میان آزادی ملی و برابری طبقاتی همچنان پابرجا است. در روزگاری که مفاهیم لیبرالی حتی در بطن جنبش‌های آزادی‌بخش ملی نفوذ یافته‌اند، حزب دموکرات کوردستان ایران نیازمند آن است که به تعهدات خود در قبال عدالت و برابری اجتماعی، معنایی عینی و عملی ببخشد. چرا که مسئله ملی برای ملت کورد هر اندازه امری بنیادی و حیاتی و در واقع دلیل وجودی حزب دموکرات باشد، به تنهایی نمی‌تواند مانیفست کامل و جامعی برای اداره جامعه ارائه دهد. چه بسا عدم توجه یا توجه ناکافی به مساله‌ی عدالت و بطور کل به معضلات اجتماعی باعث پراکنده شدن و هدر رفتن بخشی از ظرفیت‌های درون جامعه میشود و این امر به ضرورت هم‌افزایی در مبارزه‌ی ملی لطمه وارد می‌سازد. (بخش دوم و پایانی در شماره‌ی بعد)

حزب دموکرات مبارزه ملی کورد را از شورش‌های پراکنده به گفتمانی مدرن تبدیل کرد

مصاحبه: شهرام سبحانی

اشاره: دکتر آزاد محمدیانی، تحلیل‌گر سیاسی در این مصاحبه به بررسی عمیق نقش و جایگاه حزب دموکرات کوردستان می‌پردازد. وی اشاره می‌کند که تأسیس این حزب در ۲۵ مرداد ۱۳۲۴، نقطه‌عطفی تاریخی در گذار از مبارزات سنتی و پراکنده به سوی مبارزه‌ای مدرن و دارای گفتمانی مشخص برای تثبیت حق تعیین سرنوشت و حفظ هویت ملی بود. محمدیانی تأکید می‌کند که بهره‌گیری از ابزارهای فرهنگی و ارتباط مداوم با لایه‌های مختلف جامعه، موجب زنده ماندن آگاهی ملی شد. همچنین وی تمایز بنیادین این حزب با جریان‌های چپ آن دوران را در این می‌داند که روند چپ ارتودوکس بیشتر بر «مبارزه طبقاتی» (جنگ میان کارگر و سرمایه‌دار) تأکید می‌کرد، اما حزب دموکرات مبارزه رهایی‌بخش و «هویت ملی کورد» را فراتر از تفاوت‌های طبقاتی قرار داده بود و استقلال فکری خود را حفظ نمود. در نهایت، او بر ضرورت همگرایی جریان‌های سیاسی کورد، توسعه همکاری‌های عملی و نوگرایی مداوم حزب برای پاسخ‌گویی به مطالبات زنان و جوانان امروز تأکید می‌ورزد.

آقای محمدیانی ممنون از اینکه دعوت ما را پذیرفتید ابتدا می‌خواهم با این سوال مصاحبه را شروع کنم که، هدف از تشکیل حزب دموکرات کوردستان در بیست و پنج مرداد ۱۳۲۴ چه بود و چطور می‌توان گفت حزب دموکرات مبارزه مردم کورد را از شکل سنتی به مبارزه‌ای عصری و مدرن تغییر داد؟

به باور من حزب دموکرات کوردستان محصول شرایط تاریخی خاص بود، زمینه‌های اجتماعی و سیاسی آن عبارت بود از: شرایط ویژه اشغال ایران توسط نیروهای متفقین و تغییر در شرایط اجتماعی و نوع کنش سیاسی مردم در این مقطع که می‌رفت تا چهارچوبی حزبی پیدا کند، گذر از دوران تاریک رضاشاهی و فشارهای اندیشه ایران‌شهری رضاخان و ایدئولوگ‌های آن، خودآگاهی جمعی نخبگان کورد و درک این شرایط و استفاده از موقعیت تاریخی پیش آمده و نهایتاً گسترش اندیشه چپ به عنوان یک اندیشه رهایی‌بخش برای ملل تحت‌ستم. این زمینه‌ها باعث شد بخشی از نخبگان کورد که غالباً از طبقه متوسط شهری آن دوران منطقه موکریان بودند به فکر تأسیس حزبی عصری مطابق با شعارهای دنیای کنونی بیافتند، این در حالی بود که در همان سال‌های خفقان رضاخانی حزب آزادی و بعدها جمعیت ژ.ک را تشکیل داده بودند، اما به دلایلی چون انسداد سیاسی و فراهم نبودن بستر مناسب نتوانسته بودند ادامه پیدا کنند، البته به نوعی می‌توان گفت حزب دموکرات در تداوم همان روند و بر پایه‌های چنین ایده‌هایی تشکیل شد. بدین ترتیب از آنجایی که حزب دموکرات می‌خواست جنبشی سیاسی - اجتماعی را رهبری کند از لابلای اسناد و مدارک موجود و اتفاقات بعد از اعلام جمهوری کوردستان از طرف

این حزب می‌توان چهار هدف اساسی را برای تشکیل آن برشمرد:

۱. تلاش برای به‌رسمیت شناخته شدن هویت کورد: در تمام دوران رضاشاه، حکومت می‌خواست این ملت و دیگر ملل این پهنه جغرافیایی را تحت عنوانی که خود می‌خواست بخواند و درصدد شبیه‌سازی آنها مطابق با الگوی خود که همان زبان و فرهنگ و هویت فارسی بود برآمد، لذا حزب دموکرات در واکنش به این شرایط آمده بود تا هویت کوردی را تحت عنوان یک هویت متمایز و متفاوت بازآفرینی کند.

۲. رفع تبعیض اقتصادی، زبانی، سیاسی؛ هرگز کوردها در دوران پهلوی متناسب با جمعیت و اصولاً با هیچ نسبتی برخوردار از ثروت و قدرت این کشور نبوده‌اند که البته تاکنون هم ادامه دارد و به لحاظ زبانی نیز تلاش می‌شد زبان کوردی به انزوا کشانده شود که حزب دموکرات با حساسیت در پی حل این موضوعات با رهبری جنبش سیاسی کورد برآمد.

۳. دموکراتیزه کردن ایران؛ از همان روز اول تشکیل شدن، حزب دموکرات برای احقاق حقوق خود استقرار دموکراسی در این کشور را راه چاره می‌دید و این را در صدر برنامه‌های خود قرار داد.

۴. حاکمیت سیاسی کوردها بر سرنوشت خویش؛ در واقع تلاش برای کسب خودمختاری که در چهارچوب اصل حق تعیین سرنوشت قابل طرح است برای حزب دموکرات هدف غایی بود.

این اهداف که در چهارچوب مولفه‌های گفتمانی دیسکورس حزب دموکرات در آن مقطع و بعدها طی این هشتاد و یک سال قابل ردیابی است، چهارچوبی مشخص به لحاظ نظری به حزب دموکرات داد که جنبش آزادخواهی و هویت‌گرایانه کورد را برای اولین بار در تاریخ خود صاحب گفتمان مشخص سیاسی کرد و این یعنی آغاز روندی جدید در سابقه مبارزاتی کوردها برای رسیدن به حقوق اساسی خود. بنابراین خود تشکیل حزب به این منظور، که همراه با برنامه و چهارچوبی معین بود از شاخصه‌های این روند جدید محسوب می‌شود که تغییر بنیادین از شکل سنتی مبارزه که غالباً به شکل شورش‌های پراکنده بروز پیدا می‌کردند به مدلی جدید تحقق پیدا کرد.

حزب دموکرات با چه ابزاری توانست آگاهی ملی در کوردستان ایران را زنده کند و مطالبات ملی را تبدیل به خواسته‌ای جمعی نماید؟

یکی از ویژگی‌های اساسی حزب دموکرات که می‌توان گفت به حق یکی از وجوه تمایز آن با احزاب دیگر ایران و خاورمیانه بوده است، تأکید بر ابزارهای فرهنگی برای تغییر و ترقی اندیشه جامعه در راستای اهداف سیاسی ملت خود بوده است، نگاه این حزب به تنوعات اجتماعی مردم و نظام قشربندی آن و استفاده از الگوهای متناسب با این تنوعات موجب شد حزب دموکرات بتواند در لایه‌های متفاوت اجتماعی نفوذ پیدا کند و از این راه مطالبات کلاسه شده ملی کوردها را در درون جامعه عمومی کند، و دریافت اجتماعی از هویت خود را بازتولید نماید. با نگاهی گذرا به تاریخ حزب دموکرات و بخصوص در سال نخست خود که مطابق است با تشکیل جمهوری کوردستان به وضوح می‌توان دریافت که نقش این حزب در تعالی و ارزش دادن به زبان کوردی، ادبیات، کودکان با نشر مجلات کوردی، زنان با تشکیل جمعیت زنان و البته کشاورزان به عنوان قشر عظیمی در جامعه آن روز کوردستان چقدر در بازتولید اندیشه "کوردایه‌تی" نقش داشته

است. ظهور ادبیات مقاومت در دوران جمهوری کوردستان که بعدها و پس از فروپاشی آن و در دوران انقلاب ۱۳۵۷ تکامل پیدا کرد، یکی از عوامل بسیار مهم نفوذ عمیق گفتمانی اندیشه حزب دموکرات در کوردستان بود، ادبیاتی که توانست وارد کوچه و خیابان و خانه‌های مردم شود و از هر طبقه و قشری آن را زبان حال خود بدانند، این اصل مهم را حزب دموکرات با ظهور خود و اهتمام در مسیر بسط و توسعه آن انجام داد. آنچه توانست این امر را محقق سازد ارتباط دوسویه‌ای بود که بین این حزب، کادرها و رهبری آن با مردم کوردستان وجود داشت، هرگز و حتی در زمانی که جنگ مسلحانه و عملیات چریکی متوقف شد و در زمانیکه سوشیال میدیا و رسانه‌های ارتباط جمعی وجود نداشت نیز این حزب از برقراری تماس روزمره با مردم فروگذار نکرد و گام به گام با رویدادهای اجتماعی و سیاسی کوردستان پیش رفت و برای همه آن اتفاقات تحلیل و ایده فراخور داشت.

در حالیکه بسیاری از احزاب چپ مرید، موید و پیرو اتحاد جماهیر شوروی بودند، حزب دموکرات کوردستان چطور توانست مدلی طراحی کند که با حزب توده و حزب دموکرات آذربایجان متفاوت باشد؟

در واقع حزب دموکرات اگرچه مولود شرایط سیاسی پیرامون خود بود، اما به لحاظ نظری هرگز چپی ارتدکس که در آن زمان مرسوم بود، نبوده و بعدها نیز که مدل‌های دیگری از چپ مانند مائوئیسم و تروتسکیسم و... رسم شدند به این نطه‌ها نزدیک نشد و فاصله نظری خودش را با حزب توده که یک حزب مارکسیست - لیننیست بود حفظ کرد. درست است که تا حدی "مارکسیزم ملی" لینین که حقوق ملت‌های تحت ستم را در چهارچوب مارکسیزم به‌رسمیت می‌شناخت توانسته بود همدلی حزب دموکرات با اتحاد جماهیر شوروی در این مقطع را به همراه داشته باشد، اما این به این معنی نبود که حزب دموکرات خود را در این چهارچوب نظری تعریف کند. بعد از جمهوری کوردستان حزب دموکرات بیشتر چهره ملی پیرامون اندیشه "کوردایه‌تی" پیدا کرد، اندیشه‌ای که کاملاً ناسیونالیستی بود و با چهارچوب فکری تمام نطه‌های فکری مارکسیزم متفاوت بود، حتی در زمانی که دکتر قاسملو به عنوان یک جوان تحصیلکرده چپ که ارتباط خوبی نیز با حزب توده داشت در درون حزب دموکرات نقش آفرینی کرد و تبدیل به شخص شماره یک آن برای نزدیک به دو دهه شد. این حزب از آرمان‌های ملی گرایانه فاصله نگرفت و اتفاقاً در دوران انقلاب و با توده‌ای شدن حزب دموکرات در کوردستان این تمایز آشکارتر گردید. در واقع تأکید بر هویت کوردی به جای تفاوت‌های طبقاتی نقطه‌ای بود که مانع آن می‌شد. حزب دموکرات زیر چتر مارکسیزم به گونه‌ای که حزب توده، فرقه آذربایجان، کومله و دیگر جریانات سیاسی ایران بودند، برود.

همزمان با پیچیده‌تر شدن اوضاع در خاورمیانه و فشارهای خارجی بر ایران، بر اساس پیام بیست و پنج مرداد برای اتحاد و همسویی نیروهای سیاسی کورد و تقویت

همکاری آن‌ها، چه کارهای عملی می‌توان انجام داد؟

آنچه طی چند سال اخیر در ایران بخصوص بعد از جنبش ژینا اتفاق افتاده است، یک موضوع را بیش از پیش برجسته ساخته است؛ همکاری نیروهای سیاسی کورد و تشکیل یک ائتلاف فراگیر و هماهنگ کوردی، که البته به صورت گسترده این امر تبدیل شده است به مطالبه افکار عمومی کوردستان نسبت به احزاب سیاسی کورد که این خود ناشی از دو نگرانی است که سابقه تاریخی دارد: یکی نگرانی مردم کورد از تکرار جنگ بین احزاب و دیگری، نبود اتحاد در برابر حاکمیت و ایرانیانی که تن دادن به مطالبات مردم کورد برایشان تابو است. لذا این مطالبه جمعی و بیان آن از طریق مختلف از طرف مردم کورد توانست سازمان های کورد را به این جمع بندی برساند وارد یک ائتلاف برای ایجاد هماهنگی کارهای عملیاتی بشوند. بر همین اساس شکل‌گیری نهاد "همپیمانی نیروهای سیاسی کوردستان" در چند ماه پیش نوید نوعی رفتن به سوی همکاری‌های گسترده و کارهای هماهنگ حزب را می‌دهد، که البته این آغاز راهی پر مخاطره برای این ائتلاف است. در واقع به باور من این نهاد می‌تواند عرصه مناسبی برای نگاهی ملی و غیرحزبی به مسائل کورد بدهد و نقش آنها در مناسبت سیاسی را چند برابر افزایش دهد. با توجه به اینکه تاکنون مدل بهتری برای هماهنگی و همسویی کوردها وجود ندارد، تأکید بر حفظ و بسط این نهاد و ملزم کردن اعضای آن به وفاداری به اصول بنیان گذاشته شده می‌تواند راه سخت آینده را کمی هموارتر کند، در واقع آنچه به نظر من بایستی قابل بحث در این فضا باشد، تحصیل هزینه بر جریان‌هایی است که از اصول آن عدول می‌کنند و بدون در نظر گرفتن منافع ملی کوردها وارد مناسباتی می‌شوند که می‌توانند به زیان ائتلاف و همکاری جمعی کوردها باشد. بیش از این به نظرم آنچه همپیمانی کوردستانی یا بطور کلی نیروهای سیاسی کورد در راستای تقویت موضع کورد و نوع کنش آن می‌توانند انجام دهند، ایجاد یک اتاق عملیات متشکل از کارشناسانی از همه جریان‌ها است، که به طور لحظه‌ای اوضاع را تحت نظر داشته، تحلیل کرده و پیشنهاد عملی به احزاب برای اقدام بدهند.

با توجه به ناامیدی مردم کورد از

اپوزیسیون مرکزگرا و عدم اعتقاد آنها به دموکراسی و همچنین آینده مبهم این کشور، آیا شعار "دموکراسی برای ایران" هنوز می‌تواند شعاری واقعگرایانه برای این حزب باشد و نیاز به بازنگری در این مورد وجود ندارد؟

به نظرم اگر بنا بر ماندن در چهارچوب این کشور باشد هرگز هیچ نیروی سیاسی کوردی نباید از شعار دموکراسی برای ایران دست بردارد. چون امکان اینکه حقوق ملت‌ها محقق شود بدون تحقق دموکراسی در ایران تقریباً نزدیک به صفر است. ایرانی‌ها چاره‌ای ندارند جز اینکه به این سمت بروند و ما کوردها نیز گزینه‌های چندان بهتری برای رسیدن به حقوق خود نداریم، موضوع بر راه رسیدن به این دموکراسی است، نه خود آن. بنابراین ما باید بر روی این موضوع فکر کنیم که چه مکانیزمی طراحی کنیم تا به این سمت برویم، نه اینکه از این شعار دست برداریم.

حزب دموکرات چطور می‌تواند پیام ۲۵ مرداد را به گوش زنان و جوانان برساند؟

اینکه حزب دموکرات چطوری پیام خود را به جوانان و زنان می‌رساند، بهترین راه، طرح ایده‌ها و طراحی نوگرایانه از مطالبات آن‌ها است، چون اگر این اتفاق بیافتد به طور اتوماتیک جذابیه کافی برای رسیدن به آنها به وجود خواهد آمد. حزب دموکرات برای یک لحظه هم نباید از نوگرایی در درون خودش دست بردارد و اگر در این مورد کوتاهی شده، بایستی هر چه زودتر این کاستی را برطرف کند، هیچ حزب سیاسی بدون اینکه خود را آبدیت کند نمی‌تواند برای همیشه هژمون باشد هرچند دارای تاریخی باشکوه و پرافتخار باشد، مردم بخصوص جوانان و زنان تحت‌ستم مضاعف جامعه ما و دیگر تنوعات هویتی اجتماعی فقط به این دلیل که فلان حزب در سال‌هایی پرافتخار بوده است طرفدارش نخواهند بود، آنچه آنها را طرفدار نگه می‌دارد، آرمان‌ها، ایده‌ها و مطالباتی است که بر اساس واقعیات جامعه و آنچه آنها به آن نیاز دارند می‌باشد. بنابراین حزب دموکرات باید و باید به این بیاندیشد که گذشت زمان به سود جریان‌هایی نیست که خود را نو نمی‌کنند.

بعد از هشتاد و چند سال!

پایگاهی مردم، تنوع در مبارزه، چالش‌های بیرونی و درون سازمانی (۲-۲)



رضا دانشجو

در بخش اول این گفتار به اختصار درباره عوامل تاثیرگذار در تشکیل حزب دموکرات کوردستان سخن گفتیم و سپس نگاهی کوتاه انداختیم به تعدادی از احزاب هم دوره یا احزابی که سال‌ها بعد در عرصه سیاسی ایران و جهان متولد شده‌اند، اما اینک به دلایل مختلف یا به کلی منحل شده‌اند یا از آنها فقط نامی در لابلای صفحات تاریخ باقی مانده است در ضمن بیان تاریخچه‌ای از این احزاب مقایسه کوتاهی کردیم، این احزاب را با حزب دموکرات کوردستان ایران!

اینک در بخش دوم ابتدا نگاهی خواهیم انداخت به رمز و راز این ماندگاری و در قسمت پایانی بحثی کوتاه خواهیم داشت درباره چالش‌های پیشروی حزب دموکرات کوردستان ایران در دهه نهم حیات خود. حزب دموکرات کوردستان ایران در بیش از هشت دهه مبارزه سیاسی خود با دو رژیم جنایتکار با گذشته‌ها و موانع بی شماری مواجه بوده است، موانعی که همانطور که قبلا به تفکیک به آنها اشاره شد در بسیاری از مواقع پایان یک حزب و جریان سیاسی را رقم زده اند! اما چه عاملی باعث این تفاوت شده است؟ رمز این ماندگاری و مامایی چیست؟ چه ویژگی‌های منحصر به‌فردی حزب دموکرات را از این احزاب جدا می‌کند و چه چیزی حزب دموکرات کوردستان را در دهه نهم عمرش همچنان استوار و پابرجا نگه داشته است؛

پایگاهی مردمی

بدون تردید این مهم‌ترین و اساسی‌ترین ویژگی حزب دموکرات بوده و هست. حزب دموکرات پاسخ به یک خواسته برآمده از دل یک جامعه خسته از سرکوب و انزوای سیاسی – اجتماعی است. تشکیل حزب دموکرات نتیجه سال‌ها تبعیض ساختاریافته رژیم خودکامه پهلوی علیه ملت دربند کورد است و ادامه این مبارزه در دوران ننگین جمهوری اسلامی به خاطر ادامه این سیاست و به نوعی حتی بدتر شدن شرایط موجود است. برخلاف تبلیغات دروغین دشمنان ملت کورد، حزب دموکرات گرچه به تبع شرایط منطقه‌ای و جهانی برای یک بازه زمانی و عمدتا از روی ناچاری با یک کشور یا یک جریان سیاسی خاص ارتباط سیاسی و همکاری داشته است، اما همیشه و همه‌گاه مجری و گوش به فرمان اراده مردم کوردستان بوده و هست. برای همین است نه خیانت شوری و پشت کردن آنها توانست پایان حزب دموکرات را رقم بزنند، نه سقوط صدام و حکومت بعث کوچکترین تغییری در سیاست‌های مستقل حزب دموکرات ایجاد کرد!

همین پایگاه مردمی است که جمهوری اسلامی را اینچنین متوحش و سرکوبگر علیه مردم کورد کرده است. مشکل جمهوری اسلامی بی تردید با چند هزار پیشمرگ و کادر حزب دموکرات در اقلیم کوردستان یا چند هزار عضو و هوادار این حزب در خارج از ایران نیست، درد رژیم آخوندی جایگاه و محبوبیت حزب دموکرات در دل میلیون‌ها کورد در کوردستان ایران است. این اراده مردم کورد است که مانند قلعه‌ای تسخیرناپذیر از حزب دموکرات محافظت کرده و می‌کند.

عبور از بحران‌ها

اعدام رهبران و دستگیری بسیاری از اعضای برجسته حزب دموکرات در فاصله کمتر از دوسال از تاسیس حزب دموکرات و سرکوب خونین جمهوری کوردستان می‌توانست مانند فرقه آذریابجان به معنای پایان حزب دموکرات کوردستان باشد! اما فقط چند سال زمان لازم بود تا حزب دموکرات دوباره از جای دیگری ریشه بزند و دوباره سبز شود. ترور دکتر قاسملو و ترور دکتر شرفکندی دو رهبر حزب در فاصله تنها چند سال می‌توانست پایان همه چیز باشد. اگرچه فقدان این شخصیت‌های بزرگ خسارت عظیمی بود، اما حزب دموکرات در اوج اندوه و ناراحتی قامت خم نکرد و ایستاد و دوباره مبارزه کرد.

حزب دموکرات کوردستان در تاریخ سیاسی خود، سه‌بار به خاطر اختلافات داخلی دچار انشعاب شده است هر چند این انشعاب‌ها منشا خسارات بسیار سیاسی اجتماعی برای حزب دموکرات بوده‌اند، اما در نهایت حزب دموکرات نهایتا توانسته است دوباره در لوای یک لوگو و پرچم مجددا خود را متحد و یکپارچه کند. اینها تنها بخشی از بحران‌ها و مشکلاتی بیشماری بوده است که گریبانگر حزب دموکرات در تمامی این سال‌ها شده‌اند، به این لیست حداقل باید بسیاری از معاملات پشت پرده اشغالگران کوردستان علیه حزب دموکرات را اضافه کرد . درحالیکه حتی یکی از موارد ذکرشده می‌توانست و می‌تواند به معنای پایان حیات سیاسی یک حزب باشد و فاتحه یک جریان سیاسی را بخواند، اما حزب دموکرات همچنان پابرجا و استوار است.

تنوع در مبارزه

حزب دموکرات کوردستان ایران مانند هر حزب مترقی دیگری انتخابش را بر پایه گفتگو و دیالوگ گذاشته است. حتی با کسانی که منطقی به جز گلوله هم ندارند حزب دموکرات سعی کرده همیشه پیشقدم دیالوگ و درک متقابل باشد. پیشوا بسیار سعی کرد با جلادان پهلوی گفتگو کند، دکتر قاسملو به خمینی دجال نامه نوشت و در همین مسیر گفتگو و دیالوگ هم توسط عوامل جمهوری اسلامی ترور شد! اما حزب دموکرات همچنان تکرار می‌کند که در گفتگو و دیالوگ همیشه باز است! اما این تمام راهحل نبوده و نیست. حزب دموکرات دفاع مشروع را بخشی از

سیاست خود می‌داند و در مقابل تهاجم اشغالگر همیشه آماده مبارزه و مقاومت است. این یعنی اینکه گفتگو و دفاع مشروع دوبخش جدانشدنی از مبارزه هستند. حزب دموکرات گرچه سال‌ها به خاطر شرایط موجود نبرد مسلحانه را متوقف کرده است، اما به ضرورت و در چارچوب دفاع مشروع همیشه آماده مبارزه بوده و هست!

روزنامه، میدیا، تشکل‌های اجتماعی فرهنگی یا نبرد مسلحانه! مبارزه مبارزه است، میدان فرق می‌کند، اما هدف یکی است. این توان مانوردهی در عرصه‌های مختلف مبارزه یکی از ویژگی‌های مهم حزب دموکرات بوده و هست. البته مشخص است به تبع شرایط زمانی مکانی ممکن است وزن و سنگینی و اولویت‌ها تغییر کنند! اما کلیت موضوع همیشه ثابت است. زمانی سنگینی مبارزه بر روی دوش پیشمرگه‌های کوهستان بود، زمانی خروجی قلم و نوشتار و زمانی یک پویش اجتماعی فرهنگی! زمانی همه هر سه باهم! اسلحه، قلم و خیابان!

مسلما این ویژگی‌های منحصربه‌فرد نماد پویایی و زنده بودن حزب دموکرات کوردستان ایران است و روشنی بخش مسیر آینده! اما حزب دموکرات کوردستان ایران مانند هر جریان سیاسی دیگری در دهه نهم عمر خود با چالش‌هایی جدی هم روبروست که بی توجهی به آنها می‌تواند عواقب ناخوشایندی به همراه داشته باشد.

چالش‌های بیرونی

زندگی در جغرافیای ناآرام خاورمیانه صرف‌نظر از عامل دیگری خود چالش برانگیز است. جغرافیایی که حداقل در یکصد سال اخیر ده‌ها جنگ و کودتا و انقلاب را به خود دیده است، خود منشا ناآرامی و بی ثباتی است. حالا وقتی چیز با ارزشی به اسم نفت و منابع سرشار انرژی هم وارد این بازی می‌شوند معلوم است که اوضاع به کجا ختم خواهد شد. کافی است نگاهی کوتاه به حوادث یکصد سال اخیر انداخت و دید که خاورمیانه هیچ گاه رنگ آرامش را به خود ندیده است. اینجا خاورمیانه است انبار باروت و همیشه منتظر یک جرقه! مسلما فعالیت سیاسی در چنین جغرافیایی متشنج و پرآشوبی بسیار چالش برانگیز و پر از خطرات پیش بینی نشده است.

اما این فقط بخش کوچکی از این

ماجراست. اشغالگران کوردستان و رژیم‌های مرتجع منطقه اگر درباره همه چیز اختلاف‌نظر داشته باشند، در یک مورد همیشه همراه و هم نظر بوده و هستند، آن هم سرکوب کورد و احزاب کوردستان بوده، اتحادهای شوم اشغالگران صرف‌نظر از حکومت‌های حاکم در این کشورها، همیشه با تمامی توان خود در مسیر مقابله با حرکت آزادی بخش مردم کورد در هر گوشه این سرزمین دربند بوده است.

مسلما مبارزه در چنین جغرافیایی نیازمند هوشیاری بسیار است. پر واضح است همه چیز در این منطقه تابع تغییرات و حوادث مختلف است و این یعنی تصمیمات سیاسی هم می‌توانند بسته به تغییرات رخ داده کاملا تغییر کنند! شاید مفهوم دشمن ثابت باشد! اما بی تردید دوستی و اتحاد تابع شرایط زمانی و مکانی است.

از طرفی رویارویی اخیر اسرائیل و آمریکا با جمهوری اسلامی در یکسال اخیر را می‌توان نقطه عطفی در تحولات خاورمیانه دانست! حالا وضعیت در خاورمیانه ناآرام در اوج بی‌نظمی و ناپایداری قرار دارد! همه چیز به سر مویی بند است! سمت و سوی حوادث آینده می‌تواند منشا تغییرات بسیاری از معادلات منطقه‌ای و حتی جهانی باشد. درک این شرایط پیچیده و داشتن یک نقشه راه جامع برای رویارویی با همه احتمالات ممکن یک نیاز اساسی و ضروری است!

چالش‌های درون سازمانی

حزب دموکرات کوردستان ایران سه بار طعم تلخ جدایی و انشعاب را تجربه کرده است. هرچند همچنان که گفته شد به پشتیبانی پایگاه مردمی و در واقع خواست میلیون‌ها کورد آزادی‌خواه راهی جز اتحاد و یکپارچگی دوباره نداشته است و در واقع پتانسیل بی‌نظیر پشتوانه مردمی توانسته است از ادامه اتفاقات ناخوشایند آینده جلوگیری کند، اما واقعیت این است که این انشعابات منشا درد و رنج‌های بسیاری بوده است. بی توجهی به گذشته و درس‌های تلخ این جدایی‌ها می‌تواند عواقب ناگواری به همراه داشته باشد. باید این زخم‌ها را جوری درمان کرد که دیگر هرگز سرباز نکنند. یک آسیب شناسی جامع می‌تواند در این مسیر بسیار کمک کننده باشد.

اما جدا از این بحث، حزب دموکرات کوردستان با یک چالش درون سازمان

بسیار مهم‌تری روبروست. چالشی که هرچند حکایت از پویایی و زنده بودن یک حزب هشتاد و یک ساله دارد، اما در همان حال بی توجهی به آن می‌تواند پاشنه آشیل حزب دموکرات کوردستان ایران باشد، تفاوت نسل‌ها!

یک حزب با چند نسل مختلف! نسلی که سابقه مبارزه‌اش به دوران پهلوی بر می‌گردد! نسلی که سال‌ها در جنگ با جمهوری اسلامی حضور داشته است! و نسلی که اینک ادعای پیششرانی و پیشقراولی دارد! جوانانی گستاخ و دلیر در خیابان یا کوهستان! واقعیت این است با کسی که بعد از شهادت دکتر قاسملو به دنیا آمده است نمی‌توان با همان زبانی سخن گفت که کسی که همراه و همسنگر شهید دکتر قاسملو بوده است می‌خواهد و می‌شناسد! ابزار و مدیای هر کدام از این نسل‌ها کاملا متفاوت و گاه متناقض هستند!!! کتاب و رسانه هر یک جدا هستند!

باید واکاوی کرد و ابزار و وسیله ارتباط هر کدام را فراهم کرد! همانطور که گفته شد این گوناگونی نشانه پویایی و زنده بودن حزب دموکرات است، اما در عین می‌تواند منشا اختلاف و سوتفاهم باشد!

نهالی که پیشوای شهید نود و یکسال قبل کاشت و با خون پاک خود و یارانش آبیاری کرد، اینک و با تقدیم هزاران شهید در طول این سال‌های طولانی مبارزه چنان در پهنای این جغرافیای دربند ریشه گسترانده است که دیگر تبر هیچ اشغالگری را یارای درافتادن با آن نیست. درختی تنومند با شاخه‌هایی فراوان که با عبور از زمستان‌های سرد و سخت و تابستان‌های خشک و بی آب به خوبی آموخته است چگونه در مسیر رهایی از موانع بگذرد. دیگر دستان طوفان و تندباد و خشم آسمان و سیلاب را باکی نیست! این ریشه و این شاخه‌ها یاد گرفته‌اند چگونه ایستادن را، چگونه مقاومت و تسلیم نشدن را! پایداری را و ادامه دادن را! تا آنروز که عاشقان آزادی از آگری تا دالاهو پرچم کوردستان در یک دست و دستمال چوبی در دست دیگر به دور این درخت تنومند رقص آزادی بخوانند و سرود «ای رقیب» را فریاد بزنند!!

ای رقیب ...

زنان و مادران دادخواه



سیمین روحانیزاده

قدرت می‌تواند پیکر یک انسان را از میان بردارد؛ اما برای پیروزی کامل، به چیزی بیشتر از مرگ نیاز دارد، که آن هم فراموشیست. نظام‌های سرکوبگر فقط برای خاموش کردن اعتراض نمی‌جنگند؛ تلاش می‌کنند حافظه جامعه را هم مدیریت کنند. زمان را به خدمت می‌گیرند؛ با گذشت روزها و سال‌ها، می‌خواهند خشم را فروکش

کند، نام‌ها کم رنگ شوند و خون ریخته شده، از یک جنایت زنده به یک عدد خاموش در صفحات تاریخ تبدیل شود. اینجاست که دادخواهی اهمیت پیدا می کند.

دادخواهی تنها به معنای درخواست ساده برای مجازات قاتلان در چارچوب یک دادگاه نیست؛ بلکه می‌تواند به ابزاری استراتژیک و پیشرو برای تغییر توازن قدرت در جامعه و زنده نگه داشتن آرمان یک جنبش در برابر فراموشی تبدیل شود. وقتی خانواده قربانی حاضر نمی‌شود روایت تحمیل شده قدرت را بپذیرد، دادخواهی به مبارزه‌ای بر سر حقیقت تبدیل می‌شود؛ مبارزه‌ای برای اینکه چه کسی حق دارد درباره یک مرگ روایت کند و چه کسی تصمیم بگیرد آن مرگ چه معنایی داشته باشد. در این میان، مادر جایگاهی متفاوت دارد.

مادر، پیش از آنکه یک کنشگر سیاسی باشد، انسانی است که فرزندش را از دست داده؛ اما درست همین فقدان می‌تواند او را به یکی از سرسختترین مخالفان فراموشی تبدیل کند. این تجربه در کوردستان، سابقه‌ای طولانی دارد.

جامعه‌ای که ده‌ها با اعدام، سرکوب و حذف سیاسی روبه‌رو بوده، بارها دیده است که چگونه مزار یک انسان می تواند از محل پایان زندگی، به محل تداوم یک آرمان تبدیل شود. میدانیم و بسیار شنیدایم و در باورعام هم هست که گفته می‌شود: خاک میل را می‌برد، یا خاک میل بر است. یعنی خاک و گذشت زمان باید آتش اندوه را سرد کنند، میل را از میان ببرد و انسان را به پذیرش و فراموشی برسانند. اما مادران دادخواه کوردستان، این منطق را وارونه کردند. برای آنان خاک، میل را نبرید؛ آن را به نیرویی تازه تبدیل کرد. مزار فرزند، برای آنان فقط محل سوگواری نماند؛ به جایی برای تکرار نام، بازخوانی حقیقت و تجدید پیمان تبدیل شد. مادر، هر بار که نام فرزندش را در فضای عمومی زنده می‌کند، فقط گذشته را یادآوری نمی‌کند؛ در برابر آینده هم مسئولیتی ایجاد می‌کند.

اینکه اگر امروز یک جنایت فراموش شود، چه چیزی مانع تکرار آن خواهد شد؟

و اگر حقیقت یک نسل حذف شود، نسل بعد چگونه خواهد فهمید چه بر سر جامعه اش آمده است؟ و اما اینجاست که دادخواهی به پلی میان گذشته و آینده تبدیل می‌شود؛ به نیرویی زنده و مداوم که اجازه نمی دهد سردی خاک بر گرمای آرمان و مبارزه غلبه کند. مادر دادخواه، دیگر فقط راجب فرزند خود سخن نمی‌گوید؛ او درباره حق جامعه برای دانستن، به یاد آوردن و مطالبه عدالت سخن می‌گوید. از همین جا، دادخواهی از یک رنج شخصی عبور می‌کند و به یک مسله اجتماعی و سیاسی تبدیل می شود.

چهار سال پیش خیزشی که شعار «ژن، ژیان، ژازادی» در مرکز آن قرار گرفت و زن را از موضوع سیاست، به فاعل و یکی از اصلی ترین نیروهای سیاسی آن تبدیل کرد. زنان این بار فقط درباره جایگاه خود در جامعه اعتراض نکردند؛ خودشان وارد میدان شدند. و در ادامه همین مسیر، زنان و مادران دادخواه نشان دادند که مبارزه برای عدالت، لزوما با پایان اعتراض خیابانی پایان نمی‌یابد.

گاهی شکل مبارزه تغییر می‌کند. از خیابان به مزار می‌رود؛ از شعار به حافظه؛ از اعتراض لحظه‌ای به مطالبه‌ای مداوم. پس همین نقش، در انقلاب ژن ژیان ژازادی معنایی تازه پیدا کرد. آنها اجازه نداده‌اند سرکوب، میان نسل کشته شده و نسل زنده دیوار بکشد. نام‌ها را حفظ کرده‌اند تا پرسش‌ها زنده بمانند؛ و پرسش‌ها را زنده نگه داشته‌اند تا آینده، مجبور نباشد همان تاریخ را دوباره تجربه کند.

امروز وارد ماه شهریور شدیم ؛ چهار سال پس از انقلاب ژینا. چهار سال زمان زیادی است؛ به اندازه‌ای که یک خبر فراموش شود، یک تصویر از حافظه عمومی کنار برود و یک جنبش، از نظر ظاهری، از خیابان فاصله بگیرد. اما یک جنبش فقط با حضور فیزیکی در خیابان سنجیده نمی‌شود. باید دید چه چیزی از آن در حافظه جامعه باقی مانده است. و یکی از روشن ترین پاسخ‌ها، مادران و زنان دادخواه‌اند.

این مادران و زنان، به‌عنوان پیشگامان واقعی جنبش «ژن، ژیان، ژازادی» وارد میدان شده‌اند. آنها نشان داده‌اند که سوگ و اندوه سنگینشان می‌تواند به مانیفستی برای تداوم یک ملت و تداوم یک جنبش تبدیل شود.شاید به همین دلیل است که مادر دادخواه برای قدرت، فقط یک مادر داغدار نیست. آنها حامل حافظه‌ای هستن که سرکوب می‌خواهد آنرا از بین ببرد. و تا زمانی که این حافظه زنده است، پرونده حقیقت بسته نمی‌وشد. چون برای مادران دادخواه، مزار پایان راه نیست؛ جایی است که سوگ به آگاهی تبدیل می‌شود، آگاهی به مقاومت، و مقاومت به پیمانی برای آینده.

دادخواهی برای زنان این سرزمین، دیگر تنها فریادی از سر اندوه نیست؛ به یک دستگاه فکری، حقوقی و سیاسی تبدیل شده است؛ دستگاهی که تار و پود نظم تحمیل شده را به چالش کشیده و قدرت ترساندن و خاموش کردن را از آن گرفته است. در آخر میگویم مبارزه مادران دادخواه، تضمینی برای زنده ماندن آرمان بزرگ «ژن، ژیان، ژازادی» است.



د. مجید حقی

در سنت فلسفه سیاسی و جامعه‌شناسی معاصر، قدرت حاکم هیچ‌گاه به میزان خشم ابزارهای سرکوب و گسترده‌گی دستگاه‌های امنیتی‌اش سنجیده نمی‌شود. ماکس وبر در تحلیل کلاسیک خود از «سیادت» تأکید می‌ورزد که هر ساختار سیاسی برای تداوم حکمرانی و فرار از بی‌استقراری مزمّن، محتاج درجه‌ای از مشروعیت است. هنگامی که دستگاه قدرت از بازتولید مشروعیت ناتوان می‌گردد، ناچار می‌شود تمام بار حکمرانی را بر دوش قهر عریان نهاده‌اند کند. اما مطابق با تحلیل هانا آرنت در کتاب توتالیتاریسم و رساله درباره خشونت، خشونت و قدرت دو مفهوم متضادند؛ خشونت زمانی ظاهر می‌شود که قدرت در حال زوال است. از این منظر، فروپاشی یک رژیم توتالیت‌ر رویدادی تقویمی یگانه یا منحصر به یک سرنگونی ناگهانی نظامی نیست، بلکه فرآیندی پیچیده، جامعه‌شناختی و تدریجی از فروپاشی ذهنی و زوال هژمونی در اذهان شهروندان است.

درک شتاب و ابعاد دگرگونی‌های سیاسی معاصر در ایران، بدون تحلیل شکاف تاریخی و معرفتی میان «پیرامون ملی» و «مرکز ژئوپلیتیک» ناممکن است. در حالی که جامعه مرکز در ایران پس از گذر از جنبش «ژن، ژیان، ژازادی» و پیامدهای خویش در تحولات متأخر، به یک گسست نهایی با تمامیت ساختار حاکم دست یافته و پارادایم فکری خود را بازسازی کرده است، جامعه کوردستان چند دهه است که این فرآیند را پشت سر گذاشته و مدلی ویژه از مبارزه زیسته و بازسازی جامعه مدنی را خلق کرده است.

برای تحلیل رفتار ساختار قدرت در کوردستان، نباید آن را تنها در قالب یک سرکوب متعارف منطقه‌ای فهم کرد، بلکه باید از چشم‌انداز نظریه «استعمار داخلی» بهره جست که مایکل هشر در تحلیل مناسبات مرکز– پیرامون توسعه داده است. استعمار داخلی توصیف‌کننده مناسباتی است که در آن مرکز سیاسی، منطقه‌ای جغرافیایی و ملی را به چشم یک حوزه انباشت سرمایه، استخراج منابع، و در عین حال یک خطر امنیتی بالقوه می‌بیند و آن را از حقوق سیاسی و توسعه اقتصادی محروم می‌سازد.

در کوردستان ایران، نقطه عطف فروپاشی ذهنی حاکمیت جمهوری اسلامی نه یک پدیده متأخر، بلکه رویدادی هم‌زمان با تولد ساختار جدید سیاسی است. فرمان جهاد روح‌الله خمینی در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ علیه مردم کوردستان، نخستین گسست بنیادی و جبران‌ناپذیر را میان جغرافیا و ساختار قدرت ایجاد کرد. این فرمان، با به‌کارگیری نمادهای دینی برای سرکوب خواسته‌های دموکراتیک و هویت‌طلبانه، هرگونه مشروعیت اخلاقی، سیاسی و عقلانی حکومت تازمتأسیس را در ذهن جمعی مردم کوردستان منهدم ساخت.

از همان روزهای نخست، رابطه مرکز و کوردستان از شکل رابطه متعارف «دولت – شهروند» خارج شد و به رابطه‌ای میان یک نیروی اشغالگر و یک جامعه در حال مبارزه تبدیل گردید. جورجو آگامبن در تحلیل خود از «وضعیت فوق‌العاده» توضیح می‌دهد که چگونه قدرت با تعلیق قانون به نام حفظ امنیت، حاکمیت خود را در قالب یک قانون‌زدایی نهادینه‌شده اعمال می‌کند. کوردستان از مرداد ۱۳۵۸ تا به امروز، در یک وضعیت فوق‌العاده دائمی نگه داشته شده است.

تراکم مسلح‌ترین و مجهزترین یگان‌های نظامی و امنیتی در کوردستان – در حالی که ایران در مرزهای دیگر خود با رقبای منطقه‌ای و بین‌المللی روبه‌روست – گواهی بر این حقیقت است که ساختار قدرت، پیرامون آگاه را خطری بنیادی برای کیان ایدئولوژی خود می‌داند. این وضعیت فوق‌العاده با آپارتاید سیستماتیک و سیاست انزوا پیوند خورده است؛ سیاستی که از طریق عقب‌ماندگی تعمدی اقتصادی، تخریب زیرساخت‌های اشتغال و تبدیل پدیده تلخ کولبری به تنها راه بقا، تلاش می‌کند جامعه را در سطح واقع‌نگاری زیست روزمره مهار کند.

در سوی دیگر این جغرافیای سیاسی، جامعه مرکز در ایران مسیر تاریخی متفاوتی را طی کرد. برای بیش از سه دهه، مرکز سیاسی و بخش‌های عمده‌ای از طبقه متوسط در ایران، در درون پارادایم اصلاح‌پذیری و تغییر تدریجی از طریق سازوکارهای درون‌ساختاری محبوس ماندند. حاکمیت توانست با بازتولید ایدئولوژی، استفاده از نمادهای دینی و دامن‌زدن به فویبای فروپاشی قومی، نوعی مشروعیت نسبی را حفظ کند.

بر اساس نظریه تغییر پارادایم توماس کوهن، یک پارادایم فکری تا زمانی پابرجا می‌ماند که بتواند اختلالات و شواهد نقض را در خود هضم کند؛ اما هنگامی که ناهنجاری‌ها از حدی بگذرد، ساختار معرفتی دچار فروپاشی ناگهانی و تغییر پارادایم می‌شود. خیزش‌های متوالی دهه نود و به‌ویژه انقلاب «ژن، ژیان، ژازادی» و رویدادهای خونین پس از آن در دی‌ماه و فروردین ۱۴۰۵، نقش این اختلالات

فروپاشی جمهوری اسلامی از کوردستان به مرکز



و دوم، امید بستن به مداخله نیروهای خارجی برای سرنگونی رژیم.

تکیه بر فردمحوری و بازتولید کاریزمای سلطه، دقیقاً همان مدلی است که جمهوری اسلامی بر پایه آن بنا نهاده شده است. علاوه بر این، هنگامی که این اپوزیسیون مرکزگرا با خواسته‌های مشروع ملت‌ها در پیرامون – مانند کورد، بلوچ و عرب روبه‌رو می‌شود، همان ادبیات امنیتی حاکمیت را بازتولید کرده و آنان را به تجزیه‌طلبی متهم می‌سازد. این برخورد شوونیستی، نه تنها ناآگاهی از دیالکتیک قدرت در پیرامون را نشان می‌دهد، بلکه موجب فروپاشی اعتماد اجتماعی و فروپاشی جبهه واحد ضد استبداد می‌گردد.

برای عبور از گسست ناشی از ساختار مرکز – پیرامون و نیل به یک آینده دموکراتیک، نیازمند یک بازآفرینی مفهومی در سیاست ایرانی هستیم. شانتال موف مفهوم «تکثرگرایی آگونیستی» را پیش می‌کشد. موف بر این باور است که دموکراسی واقعی حاصل حذف تمایزها یا تحمیل یکدست‌سازی ملی – دولتی نیست، بلکه در به‌رسمیت‌شناختن ستیزهای بنیادی و ایجاد ساختاری عادلانه برای همزیستی کثرت‌ها نهفته است.

اتهام تجزیه‌طلبی که سال‌هاست از سوی مرکز– چه در قامت حکومت و چه در قامت اپوزیسیون سلطنت‌طلب و مرکزگرا – علیه کوردستان مطرح می‌شود، ابزاری ایدئولوژیک برای حفظ ساختار استعماری مرکز – پیرامون است. امروزه حق تعیین سرنوشت نه به معنای جنگ و جدایی، بلکه به معنای حق بنیادی هر ملت برای مشارکت آزادانه و برابر در تعیین مقدرات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خویش است.

جامعه کوردستان به درازای پنج دهه گذشته نشان داده است که دارای فرهنگ سیاسی توسعه‌یافته، ساختار حزباتی (حزب) غنی، و جامعه مدنی متسامح است. پیرامون برخلاف ادعای مرکز، سرچشمه تفرقه نیست، بلکه سرچشمه دموکراسی‌خواهی رادیکال است. اگر اپوزیسیون مرکز می‌خواهد از چرخه باطل توتالیتاریزم دینی و سلطنتی بگذرد، ناچار است از تجربه مقاومت، تکثرگرایی و جنبش‌های مدنی کوردستان درس بگیرد.

فروپاشی حاکمیت جمهوری اسلامی در کوردستان، نه یک واقعه دیررس، بلکه رویدادی بود که در همان اولین تابستان پس از انقلاب ۱۳۵۷ و با درک عمیق جامعه کوردستان از ماهیت توتالیت‌ر حکومت جدید رخ داد. این فروپاشی ذهنی اولیه، زمینه را برای خلق یک جامعه مدنی مقاوم، آگاه و ساختاریافته فراهم ساخت؛ جامعه‌ای که توانست تمام فضاهای زیست روزمره، مراسم سوگ و آیین‌های فرهنگی را به سنگری برای نفی تمامیت حکومت بدل کند.

پیوندخوردن امروزمین جامعه مرکز با این حقیقت تاریخی، فرآیندی است که جغرافیای ایران را به همگرایی نوینی نزدیک می‌سازد. اما گذر نهایی از این ساختار سرکوبگر، تنها از مسیر میان‌برهای اشتباهی چون امید بستن به منجی‌های جدید یا مداخله‌های گزینشی خارجی نمی‌گذرد. آینده دموکراتیک در این جغرافیا، تنها بر شالوده به‌رسمیت‌شناختن تکثر ملت‌ها، انهدام ساختار استعمار داخلی، و گردن‌نهادن به یک نظام فدرال و دموکراتیک که در آن حق تعیین سرنوشت به رسمیت شناخته شود، بنا خواهد شد.

شوک‌آمیز را ایفا کردند.

جامعه مرکز در این فرآیند، با سرعتی متراکم به همان نتیجه‌ای دست یافت که کوردستان ۴۷ سال پیش به آن رسیده بود: جمهوری اسلامی یک ساختار اصلاح‌پذیر با انعطاف‌پذیری سیاسی نیست، بلکه سیستمی است که در ذات معرفتی، ساختاری و ایدئولوژیک خود دچار فروپاشی نهایی شده است. این گذار از وهم اصلاح به یقین بر سرنگونی، نشان‌دهنده همگراشدن مرکز با پیرامون در سطح فروپاشی ذهنی حاکمیت است.

هنگامی که کانال‌های رسمی سیاست‌ورزی، حزب‌یابی و تشکل‌گیری در یک جامعه توتالیت‌ر به‌طور کامل مسدود می‌شوند، جامعه نابود نمی‌شود، بلکه سطح مبارزه خود را تغییر می‌دهد. جیمز اسکات مفهوم «خرده‌سیاست» را مطرح می‌کند؛ سیاستی که در زیر رادار دستگاه‌های ناظر و خارج از دید مستقیم حاکمیت جریان دارد و از امکانات فرهنگ روزمره برای مبارزه بهره می‌جوید. در کوردستان، از آنجا که حاکمیت هرگونه تشکل سیاسی و صنفی را با تندترین شکل ممکن سرکوب کرده است، جامعه مدنی فرم‌های بدیعی از مبارزه را ابداع نموده است. برای درک این فرم‌ها، باید نظریه نکرولپلیتیکس یا «سیاست مرگ» آشیل ممبه را به کار بست. ممبه نشان می‌دهد که قدرت توتالیت‌ر چگونه با کنترل مرگ و تعیین اینکه چه کسی حق زیستن دارد و چه کسی باید بمیرد، حکمرانی می‌کند. اما در کوردستان، دیالکتیک مرگ و مبارزه به گونه‌ای رقم خورده که سلاح مرگ‌بار حاکمیت را به ابزاری برای افشاگری و بازتولید آگاهی تبدیل کرده است.

مراسم خاکسپاری قربانیان و شهیدان سرکوب در کوردستان، نمونه‌ای درخشان از این خرده‌سیاست و تسخیر نمادین عرصه عمومی است. سوگواری فردی در این جامعه، از یک امر منفعلانه به یک مانیفست سیاسی و آیین جمعی مبارزه تغییر یافته است. پایکوبی و رقص نمادین در گرد مزارها، خواندن سرودهای انقلابی و ملی، و گل‌باران‌کردن پیکرها، در واقع بازتسخیر نمادین فضایی است که حاکمیت می‌کوشد آن را با ترور و رعب فتح کند. این الگوی مبارزه زیسته که از درون زیست فرهنگی، حفظ زبان، پوشش و نهادهای مدنی زیست‌محیطی جوشیده است، توانسته قلعه مستحکمی در برابر هژمونی ایدئولوژیک حکومت بسازد. جالب اینجاست که پس از تحولات متأخر در سراسر ایران، این فرم از مبارزه زیسته و تبدیل مراسم سوگ به سکوی مبارزه، به شهرهای مرکز نیز سرایت کرده و اثرگذاری الگوی پیرامون را بر کل کشور به اثبات رسانده است.

بازتولید توتالیتاریسم در اپوزیسیون مرکزگرا: تله منجی‌باوری و شوونیسم
یکی از خطرناک‌ترین آسیب‌هایی که جنبش‌های آزادی‌خواهانه در جوامع گذار با آن روبه‌رو هستند، خطر بازتولید الگوهای سلطه حاکم در درون صفوف اپوزیسیون است. اگر یک جنبش سیاسی نتواند از پارادایم‌های بنیادی قدرت توتالیت‌ر گسست ایجاد کند، تنها جابه‌جایی هیئت حاکمه را رقم می‌زند، بدون آنکه ساختار استعمارگرانه قدرت را ملغی سازد.

در تحولات متأخر، بخش‌های عمده‌ای از اپوزیسیون مرکزگرا دچار تله‌ای شدند که می‌توان آن را پوپولیسم میسبانی یا منجی‌باوری نامید. این جریان، در جایگاهی که می‌بایست نیروی مبارزه را به نهادهای مدنی، تکثر ملت‌ها و جامعه افقی پیوند بزند، دچار دو وهم بنیادی شد: اول، اتکا به نوستالژی پادشاهی و متمرکز کردن خواسته‌های متکثر جامعه در وجود یک شخص به عنوان منجی؛

دیپلماسی بدون دولت:

گذر از پارادیپلماسی به عاملیت استراتژیک در نظام بین‌الملل



زانیار حسینی

هشت دهه پس از تأسیس حزب دموکرات کوردستان ایران، میدان کنش سیاسی این حزب دیگر به جغرافیای محلی و مرزهای سنتی کوردستان ایران محدود نمی‌شود. فرآیند انباشت تجربه، عبور از بحران‌های متوالی، استقامت در برابر موج‌های سنگین سرکوب و انطباق هوشمندانه با واقعیت‌های متغیر نظام بین‌الملل مدرن، این حزب را از یک جنبش صرفاً ملی‌گرای محلی به بازیگری با ابعاد فراملی تبدیل کرده است. در غیاب سازوکارهای سنتی حاکمیت و ابزارهای حقوقی دولت‌های ملی، این حزب با بهره‌گیری از مفاهیمی چون پارادیپلماسی یا دیپلماسی غیر رسمی، دیپلماسی عمومی و شبکه‌سازی تلاش کرده است تا شکاف ساختاری ناشی از «فقدان دولت» را با خلق «عاملیت سیاسی» مستمر در مراکز تصمیم‌گیری جهانی از واشنگتن تا بروکسل جبران کند. این تحول را نمی‌توان صرفاً یک رویکرد تاکتیکی مقطعی دانست، بلکه یک دگرگونی بنیادین در پارادایم مبارزاتی حزب است؛ گذاری از مقاومت درون‌مرزی به دیپلماسی فراملی که در تلاش است وزن ژئوپلیتیک و حقوقی مسئله‌ی کورد را در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی ارتقا دهد.

براساس دیدگاه‌های سنتی در روابط بین‌الملل، به‌ویژه مکتب رئالیسم که بر حفظ موازنه‌ی قوا و امنیت ملی تأکید دارند، دولت انحصارگر مطلق قدرت و تنها بازیگر مشروع نظام بین‌الملل محسوب می‌شود. در این چارچوب سنتی، حاکمیت سرزمینی، انحصار ابزار خشونت مشروع و داشتن کار سیاسی رسمی در سازمان ملل متحد، شرط لازم برای ورود به عرصه‌ی دیپلماسی و روابط خارجی است. با این حال، گذار تاریخی از نظام وستفالیایی به نظام جهانی پیچیده‌ی متأثر از گلوبالیزاسیون، فناوری‌های نوین ارتباطی و اقتصاد سیاسی جهانی، این انحصارگرایی را به شدت به چالش کشیده است.

در فضای سیاسی معاصر، بازیگران غیردولتی از جمله: جنبش‌های آزادی‌بخش ملی، احزاب فراملی، سازمان‌های مدافع حقوق بشر، نهادهای مدنی و شبکه‌های قدرتمند دیاسپورا به عاملیت‌های اثرگذار در افکار عمومی جهانی، شکل‌دهی به هنجارهای بین‌المللی و حتی جهت‌دهی به دستور کار سیاست خارجی دولت‌های بزرگ بدل شده‌اند. برای ملت‌های فاقد دولت مستقل، این فضای ساختاری جدید فرصتی حیاتی و تاریخی است تا از طریق دیپلماسی شهروندی، لابی‌گری ساختاری، بهره‌گیری از ابزارهای رسانه‌ای نوین و دیپلماسی پارلمانی، وزن ژئوپلیتیک خود را ارتقا داده و مانع از حذف مطالبات خویش در معادلات پشت پرده‌ی دولتها شوند.

حزب دموکرات کوردستان ایران از سال ۱۹۴۵ تاکنون، نمونه‌ی مطالعاتی برجسته‌ای از تکامل یک بازیگر غیردولتی است. این حزب با درک تحولات نظام بین‌الملل، توانسته است به تدریج خود را از محدودیت‌های ژئوپلیتیکی رها ساخته و به عنوان یک طرف گفت‌وگوی پایدار، مسئول و دموکراتیک در معادلات پیرامونی و منطقه‌ای مطرح سازد. در ادبیات تخصصی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، مفهوم «پارادیپلماسی یا دیپلماسی غیررسمی» کلیدواژه‌ی اصلی برای تحلیل این روند است. پارادیپلماسی به فعالیت‌های خارجی بازیگرانی اطلاق می‌شود که از حاکمیت رسمی دولت برخوردار نیستند، اما به موازات یا حتی فراتر از دیپلماسی رسمی دولتها، با پارلمان‌ها، احزاب سیاسی، نهادهای مدنی و سازمان‌های بین‌المللی ارتباط برقرار می‌کنند تا اهداف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود را پیش ببرند.

اگرچه یک حزب سیاسی فاقد دولت نمی‌تواند مانند یک دولت مقتدر معاهدات بین‌المللی دوجانبه امضا کند، سفرای رسمی اعزام نماید یا در شورای امنیت سازمان ملل حق رأی داشته باشد، اما از مجموعه‌ای از ابزارهای کارآمد دیگر برخوردار است که اگر هوشمندانه به کار گرفته شوند، تأثیرات عمیقی برجای می‌گذارند، به عنوان نمونه: **دیپلماسی پارلمانی:** ارتباط مستقیم و



دیپلماسی معامله‌گرانه دولت‌ها: دول غربی و

منطقه‌ای اغلب منافع اقتصادی، امنیتی و استراتژیک کوتاه‌مدت خود را بر ارزش‌های حقوق بشری و دموکراتیک ترجیح می‌دهند. تعاملات پشت پرده با حکومت مرکزی ایران یا تلاش برای حفظ ثبات شکننده در منطقه، گاه باعث می‌شود مطالبات ملت‌های فاقد دولت در حاشیه‌ی معاملات کلان قرار گیرد و پشت گوش انداخته شود.

فقدان پشتوانه‌ی حقوقی کلاسیک: عدم برخورداری از رسمیت حقوقی در سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل، به معنای محرومیت از حق رأی، تریبون‌های رسمی دولتی و مکانیسم‌های الزام‌آور حقوقی است. حزب همواره باید تلاش کند این خلا را از طریق مشروعیت اخلاقی و سیاسی جبران کند که فرآیندی زمان‌بر و پرنوسان است.

چالش‌های امنیتی و نفوذ اطلاعاتی: رژیم‌های توتالیتر نظیر جمهوری اسلامی ایران از تمام ابزارهای امنیتی، جنگ روانی، ترور و دیپلماسی اقتصادی خود استفاده می‌کنند تا مشروعیت زدایی از جریان‌های اپوزیسیون و احزاب کورد را در مجامع غربی دنبال کنند؛ مقابله با این هجמה‌ها نیازمند هوشمندی حفاظتی، شفافیت مالی و دقت رسانه‌ای بالا در مناسبات بین‌المللی است. در حال حاضر پرسش کلیدی و سرنوشت ساز این است که شبکه‌ی گسترده‌ی روابط دیپلماتیک ایجاد شده تا چه اندازه توانسته است به یک «سرمایه‌ی سیاسی مولد» بدل گردد و جایگاه مسئله‌ی کوردستان ایران را در چشم‌انداز آینده‌ی سیاسی ایران ارتقا دهد؟ برای پاسخ به این پرسش، باید دو سطح از اثرگذاری را تفکیک کرد:

۱. **سطح بازشناسی و تثبیت گفت‌مان دموکراتیک:** حضور مداوم در مجامع بین‌المللی و ارائه‌ی طرح‌های مشخص برای ساختار سیاسی آینده‌ی ایران (نظیر نظام مبتنی بر حق تعیین سرنوشت، دموکراسی کثرت‌گرا و فدرالیسم)، این گفت‌مان را از حاشیه‌های اتهامات تجزیه‌طلبی کاذب که توسط حکومت مرکزی و برخی از جریان‌ات تمامیت‌خواه تبلیغ می‌شود، نجات داده و آن را به یک پروژه‌ی سیاسی منطقی برای گذار از استبداد تبدیل کرده است. امروزه در محافل سیاسی واشنگتن و بروکسل، هیچ نسخه‌ی پایداری برای آینده‌ی ایران بدون در نظر گرفتن حقوق ملی کوردها قابل تصور نیست.

۲. **سطح بازدارندگی در برابر حذف سیاسی:** شبکه‌سازی دیپلماتیک هزینه‌ی سرکوب و حذف فیزیکی و سیاسی حزب را به‌شدت افزایش داده است. هرچه پیوندهای یک حزب با نهادهای مدنی و پارلمان‌های غربی عمیق‌تر باشد، اعمال خشونت عریان علیه آن با واکنش‌های سنگین‌تری از سوی افکار عمومی و مجامع حقوق بشری مواجه خواهد شد.

دیپلماسی بدون دولت حزب دموکرات کوردستان ایران، فراتر از یک تلاش تاکتیکی و نمایشی، پاسخی راهبردی و اجتناب‌ناپذیر به الزامات زیست سیاسی در جهان به هم پیوسته‌ی قرن بیست و یکم است. این حزب با اثبات این حقیقت که «عاملیت سیاسی» و اثرگذاری بین‌المللی لزوماً در انحصار دولتها نیست، توانسته است جغرافیای مبارزه را از تنگناهای محلی به متن دیپلماسی پارلمانی و شبکه‌های فراملی در واشنگتن و بروکسل منتقل کند.

چالش بنیادین و مأموریت خطیر حزب در مرحله‌ی کنونی، نه صرف تداوم ارتباطات تشریفاتی، بلکه هوشمندسازی این شبکه برای تبدیل آن به اهرم فشاری کارآمد جهت مهندسی گذار به دموکراسی، نهادینه‌سازی عدالت توزیعی و تضمین حقوق ملی و انسانی در ایران فردا است. دیپلماسی بدون دولت اگر با استراتژی دقیق، انسجام درون سازمانی و پیوند عمیق با بدنه‌ی جامعه همراه باشد، می‌تواند کلید طلایی عبور از بن‌بست‌های تاریخی ملت‌های فاقد دولت درخاورمیانه به شمار رود.

رایزنی‌های مداوم با نمایندگان پارلمان‌های ملی در کشورهای مختلف و به‌ویژه پارلمان اروپا، این ابزار به حزب اجازه می‌دهد تا مطالبات خود را در قالب طرح‌ها، پرسش‌ها و قطعنامه‌های پارلمانی مطرح کرده و دولت‌های متبوع این نمایندگان را تحت فشار دیپلماتیک قرار دهد.

دیپلماسی حزبی و ائتلافی: پیوستن به شبکه‌های بزرگ احزاب جهانی، نظیر انترناسیونال سوسیالیست یا ائتلاف‌های مترقی و دموکراتیک منطقه‌ای، این حضور شبکه‌ای به حزب مشروعیت ایدئولوژیک بخشیده و امکان اشتراک‌گذاری تجربیات سیاسی با سایر جریان‌های دموکراتیک جهان را فراهم می‌سازد.

دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای: بهره‌گیری مستمر از ظرفیت‌های افکار عمومی جهانی، نهادهای معتبر حقوق بشری، دانشگاه‌ها و رسانه‌های بین‌المللی برای برجسته‌سازی ابعاد سرکوب سیستماتیک، وضعیت حقوق بشر در کوردستان و تبیین برنامه‌های سیاسی حزب برای آینده‌ی ایران. تأسیس، توسعه و استمرار فعالیت‌های «دپارتمان روابط خارجی حزب دموکرات کوردستان ایران» دقیقاً در همین بستر معنادار می‌شود. گذار از ارتباطات سنتی، مقطعی و فردی دهه‌های گذشته به ساختاری بروکراتیک، تخصصی و نظام‌مند در حوزه‌ی دیپلماسی، نشان‌دهنده‌ی تکامل سازمانی حزب است. چنین ساختاری تضمین می‌کند که تعاملات خارجی از حالت احساسی و واکنشی خارج شده و به برنامه‌ای راهبردی و بلندمدت در سیاست خارجی حزب تبدیل گردد.

مسیر جغرافیایی و سیاسی تحولات دیپلماتیک حزب دموکرات، روایتی از یک جابجایی استراتژیک است. نقطه‌ی عزیمت این مبارزه در سال ۱۹۴۵جمهوری کوردستان در مه‌یاباد بود؛ جایی که برای نخستین بار در تاریخ معاصر کورد، نهاد حاکمیتی مدرن با ساختارهای مشخص شکل گرفت. پس از فروپاشی آن و آغاز دهه‌ها مقاومت مسلحانه و سیاسی در شرایط دشوار منطقه‌ای، کانون تمرکز حزب ناگزیر به کوهستان‌ها و مرزهای داخلی محدود شد.

با این حال در دهه‌های اخیر، میدان ثقل فعالیت‌های حزب دموکرات به طرز چشمگیری تغییر کرده است. واشنگتن به عنوان پایتخت تصمیم‌گیری‌های کلان استراتژیک در نظام بین‌الملل و بروکسل به عنوان قلب تپنده‌ی دیپلماسی چندجانبه‌گرایی اتحادیه‌ی اروپا، به دو نقطه‌ی عطف در نقش‌آفرینی دیپلماتیک حزب تبدیل شده‌اند. حضور نمایندگان حزب در نشست‌های تخصصی، برگزاری میزگردهای علمی در دانشگاه‌های معتبر غربی، دیدار با طراحان سیاست خارجی دولت‌های غربی و رایزنی با نهادهای مدافع حقوق بشر، ابعاد جدیدی از مبارزه را گشوده‌اند که در آن، قلم و تریبون در کنار مقاومت میدانی معنا می‌یابد. این جابجایی مکانی، بازتاب‌دهنده‌ی یک تحول در رویکرد فکری حزب است؛ اینکه سرنوشت یک جنبش ملی صرفاً در میدان‌های جنگ محلی رقم نمی‌خورد، بلکه مشروعیت‌بخشی بین‌المللی و کسب حمایت‌های سیاسی در مراکز قدرت جهانی، سپری حفاظتی در برابر توطئه‌های حذف و سرکوب عریان به شمار می‌رود.

با وجود همه‌ی دستاوردهای ارزشمند در حوزه‌ی پارادیپلماسی، نباید از خاطر برد که مسیر دیپلماسی بدون دولت با موانع ساختاری، ژئوپلیتیک و حقوقی سنگینی مواجه است. بازیگران غیردولتی همواره در یک محیط نامتوازن بازی می‌کنند که قواعد آن به نفع دولت‌های حاکم تنظیم شده است. از جمله مهم‌ترین چالش‌های فراروی حزب دموکرات در این عرصه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

فتوای خمینی و جنگ

۴۷ ساله با کوردها



رحمان سلیمی

خمینی، سرمست از پیروزی اسلام بر کفر، با بیان این عبارت که «به‌شدت با این غائله‌گرها در کوردستان برخورد شود»، سیمای واقعی حکومت خود را برملا کرد؛

البته نه برای کوردها، که از همان فروردین ۵۸ و تنها چهل و اندی روز پس از سقوط حکومت پهلوی، جمهوری اسلامی را در رفتارندوم نمایشی آن رد کرده بودند. کوردها ماهیت حکومت انقلابی را خیلی زود شناختند و نفی کردند؛ شاید همین باعث شد انقلابیون تازه‌به‌قدرت‌رسیده از فهم والای سیاسی و دگراندیشی جامعه کوردستان به ستوه آیند.

جنگجویان وفادار به ارتجاع و پاسدارهای تشنه بهشت موعود خمینی، همراه با افراطیون مرکزگرای تشنه به خون کورد، که البته ریشه در باورهای ایرانشهری پهلوی نیز داشتند و اکنون با دیدن عکس خمینی در ماه، به دنبال شرب شربت شهادت بودند، ددمنشانه به کوردستان هجوم آوردند تا شاید با زدودن چهره کفر از کوردستان، جامعه آرمانی خود را تحقق بخشند.

۲۸ مرداد ۱۳۵۸ آغازگر جنگی تمام‌عیار علیه ملت کورد بود؛ جنگی که منجر به قتل‌عام‌ها، اعدام‌ها، تخریب‌ها و جنایت‌های بی‌شمار دیگری شد و روندی را رقم زد که تاکنون نیز ادامه دارد. کوردستان سرزمینی نبود که مقهور استبداد نوظهور انقلابیون افراطی آخرالزمانی شود؛ کوردستان تجربه سیاسی داشت، سازمان و حزب سیاسی داشت و جنبشی پویا داشت که رویای همسان‌سازی سیاسی و فرهنگی تمرکزگرایان مذهبی را برنمی‌تافت.

نمایندگان جنبش سیاسی کوردستان و به‌ویژه حزب دموکرات کوردستان ایران، مطالبات انسانی و ملی مشخصی داشتند که صداالبته ریشه در گذشته مبارزاتی‌شان داشت؛ مبارزاتی ده‌ها و صدها ساله که ریشه در هویت‌خواهی ملی داشت، فرودستی را برنمی‌تافت، به آزادی و کرامت انسانی باوری عمیق داشت و هم‌رزمی و تشریک مساعی با دیگر ملل ایران در مبارزه با دیکتاتوری را برگزیده بود؛ هم‌افزایی‌ای که در نهایت به سقوط رژیم سلطنتی را در پی داشت.

کوردها از حکومت مرکزی تنها حقوقشان را می‌خواستند، برابری و کرامت انسانی را می‌خواستند و انتظار داشتند خواسته‌هایشان در حکومت جدید به رسمیت شناخته شود. اما پاسخ جمهوری اسلامی به مطالبات سیاسی کوردها، گفت‌وگو و پذیرش تکثر نبود؛ بلکه از همان ماه‌های نخست، زبان قدرت را بر زبان سیاست ترجیح داد.

خمینی با انتشار پیامی، از کسانی که برای رفتن به کوردستان اعلام آمادگی کرده بودند تشکر کرد و از ارتش و سپاه خواست «غائله کوردستان» را خاتمه دهند و منطقه را از آنچه «اشرار» می‌نامید، پاک کنند. این ادبیات، اتفاقی نبود. حکومت تازه‌تأسیس، خواسته‌های سیاسی و ملی کوردها را به «غائله»، مطالبه آزادی را به «توطئه» و مخالفان سیاسی خود را «اشرار» خطاب کرد؛ سپس برای حذف آنان، ارتش، سپاه و نیروهای مسلح را به میدان فرستاد.

روزها و هفته‌های پس از این فتوای شوم، موجی از اعدام‌های شتاب‌زده توسط خلخالی، حاکم نایب خمینی، و دست‌اندرکارانش در بیدگاه‌های چنددقیقه‌ای صادر و اجرا شد تا شاید با خلق فضایی مملو از رعب و وحشت، کوردستان را تسلیم کند. اما محاسبه خمینی اشتباه از آب درآمد؛ کوردستان تسلیم نشد. مردم در شهرها و روستاهای کوردستان، مقاومت را برگزیدند؛ مقاومتی که یکی از طولانی‌ترین رویارویی‌های جمهوری اسلامی با یک جنبش سیاسی - ملی در ایران را رقم زد.

تجربه شکست سنگین جنگ سه‌ماهه و ایستادگی مثال‌زدنی ملت کورد در مقابل نیروهای نظامی مجهز حکومت مرکزی، خمینی را ناگزیر به عقب‌نشینی و اعلام آتش‌بس کرد؛ این نخستین جرعه از جام زهر، هرچند تاکتیک خمینی برای تجدید قوا بود، ولی از حافظه تاریخی ملت کورد پاک نخواهد شد.

جنایاتی که ۲۸ مرداد ۵۸ با فرمان خمینی آغاز و منجر به قتل‌عام هزاران نفر در کوردستان شد، جزو جنایات بین‌المللی هستند و حداقل سه نوع جنایت، شامل نسل‌کشی - که قتل‌عام قارنا و قلاتان از نمونه‌های بارز آن هستند - جنایت علیه بشریت - که در اعدام‌های صحرائی خلخالی - متجلی است - و جنایت جنگی - که در سنج و بسیاری از مناطق دیگر کوردستان اتفاق افتاده است - در زمره جنایات بین‌المللی درج‌شده در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی قرار گرفته و قابل تعقیب قضائی هستند.

تداوم فتوای جهاد خمینی سال‌ها بعد، به ترور رهبران حزب دموکرات در قلب اروپا انجامید، جان هزاران پیشمرگه کورد را گرفت، صدها جوان را به چوبه‌های دار سپرد، محیط زیست غنی کوردستان را هدف گرفت و حال نیز مطالبات ملی و انسانی کوردها را با حملات موشکی و پهبادی به مبارزان و خانواده‌هایشان در کوردستان عراق سرکوب می‌کند.

از ژکاف تا امروز: یک آغاز، یک آرمان و نسل‌ها مبارزه

(تاملی بر تاسیس حزب دموکرات کوردستان ایران)



سهراب رحمتی

چکیده

حزب دموکرات کوردستان ایران در ۲۵ مرداد سال ۱۳۲۴ مصادف با ۱۹۴۵ میلادی در کوردستان ایران توسط عده کثیری از روشنفکران کورد تاسیس شد. تاسیس این جریان سیاسی رویدادی ابتدا به ساکن و منفک از گذشته نبود، بلکه ریشه در مبارزات پیشین ملت کورد به ویژه در تفکر "جمعیت احیای کورد" یا کومه‌له‌ی ژپانه‌وه‌ی کورد (ژ-ک) که خود در سال ۱۳۲۱ - ۱۹۴۲ میلادی شکل گرفته بود، داشته است. در این جستار سعی می‌شود با نگاهی به اهداف، آرمان و جایگاه اجتماعی آن و مبارزه نزدیک به یک سده این جریان سیاسی به‌مثابه یک جریان سیاسی ملی - دموکراتیک اشاره‌ای شود و تلاش بر آن است که با توجه به ذهنیت ملی‌گرایی حاکم در ایران، به این پرسش پاسخ دهد که آیا اهداف، آرمان و استراتژی یک جریان فکری - سیاسی در زمان تاسیس آن، با تغییرات تاکتیکی در شیوه‌های مبارزه در جریان مبارزاتی آن، لزوماً به معنای تغییر آرمان و هویت بنیادین یک جریان سیاسی است یا می‌توان میان این دو تمایز قایل شد...

مقدمه

"کومه‌له‌ی ژپانه‌وه‌ی کورد" در سال ۱۹۴۲ - ۱۳۲۱ در منطقه موکریان (کوردستان ایران) شکل گرفت. بنیانگذاران این جریان بخشی از روشنفکران کورد بودند که تفکر ملی‌گرایی کورد را دنبال می‌کردند و این تفکر در روزنامه "نیشتمان" بازتاب می‌یافت. گفتمان این نشریه یک گفتمان ملی‌گرایانه و خواهان تعیین سرنوشت کوردها در راسخ‌ترین شکل آن، استقلال کوردستان بود. شیوه تشکیلات کومه (ژ-ک) بنا به فضای سرکوب در زمان رژیم پادشاهی کاملاً مخفیانه بوده، اما همزمان با اشغال ایران و کوردستان ایران در جنگ جهانی دوم و خلاء قدرت در این منطقه، توانست فعالیت خود را علنی سازد و توانست نظر روشنفکران بیشتری را به خود جلب کند که پیشوا قاضی محمد یکی از چهره‌های محبوب و در عین حال فرهیخته آن دوران بود. با باز شدن فضای سیاسی موجود در آن دوران، نیاز به گذار از یک سازمان مخفی روشنفکری به یک حزب سیاسی فراگیر و مدرن، بنا بر آرمان کومه ژکاف، ضرورتی تاریخی بوده که در ۲۵ مرداد ۱۳۲۴، به حزب دموکرات کوردستان با انتشار اساسنامه هشت ماده‌ای خود، وارد مرحله تازه‌ای شد. از این منظر، ۲۵ مرداد تنها یادآور تاسیس یک حزب نیست، بلکه می‌توان آن را نقطه گذار از یک آگاهی ملی سازمان یافته محدود به یک مدرسه فکری و نیروی سیاسی فراگیر تلقی نمود.

سازمان یافنگی و آگاهی ملی

از نظر جامعه شناختی "ملت" نمی‌تواند تنها یک احساس جمعی باشد.

برای اینکه گروهی از مردم خود را در قالب یک ملت تعریف کنند، وجود یک مکتب فکری که اقشار مختلف جامعه را در حول تفکر و سیاست‌های خود جمع کند، بدیهی است. آن زمان است که یک ملت می‌تواند ادعای حق تعیین سرنوشت خود را به یک نیروی سیاسی مؤثر تبدیل نماید و خواست سیاسی خود را ارائه دهد. در غیر این صورت این احتمال همیشه وجود دارد که ملیون‌ها نفر، خود را بخشی از یک ملت بدانند، اما وقتی در چارچوب یک نهاد سیاسی - اجتماعی همکاری نکنند، در حد یک احساس ملی باز خواهند ماند و فعالیت‌های آنها خارج از چارچوب یک جامعه سیاسی سازمان یافته بی ثمر می‌ماند.

از این منظر یکی از اهمیت‌های تاریخی حزب دموکرات را باید در تلاش آن برای تبدیل آگاهی ملی کورد به یک نیروی سیاسی و اجتماعی سازمان یافته جستجو کرد.

جمهوری کوردستان، از آرمان تا تجربه دولت داری

حزب دموکرات تنها چند ماه پس از تاسیس، به نیروی سیاسی اصلی جمهوری کوردستان تبدیل شد. در این مدت توانست کابینه دولت را تشکیل دهد و پایگاه اجتماعی خود که مبنی بر فرهنگ سیاسی و حکمرانی کوردها بود، را در میان اقشار مختلف جامعه اشاعه بخشد. با مطالعه اندکی می‌توان دریافت که جمهوری کوردستان بر این امر واقف بوده است که اگرچه وجود سرزمین یا مرزها و اعمال حاکمیت پایه‌های اصلی دولرداری را تشکیل می‌دهند، اما وجود نهادهای سیاسی و حقوقی بنیادین و در عین حال پاسخگو، جامعه مدنی و فرهنگی، از شروط اساسی پیشرفت و ثبات سیاسی آن می‌باشند.

بر این منوال، جمهوری کوردستان به تشکیل اتحادیه‌های اجتماعی و صنفی همت می‌گمارد. شاید مهم‌ترین آنها تاسیس اتحادیه زنان دموکرات کوردستان و اتحادیه جوانان دموکرات کوردستان، برای مشارکت در امور اجتماعی و سیاسی بوده باشد. از طرفی دیگر اعزام دانش آموزان و دانشجویان به شوروی و باکو برای آموزش‌های تخصصی همچون رشته‌های پزشکی، مهندسی و امور نظامی یکی دیگر از کارهای مهم جمهوری برای ادامه حیات و ثبات خود بوده است، که در طول یازده ماه زندگی سیاسی خود نهادهی نه کرده است. پس می‌توان با صراحت تاکید نمود که اگر هدف اساسی این جریان تعیین سرنوشت یک ملت بوده، اما نهادهی نمودن ارزش‌های مدرن، دموکراتیک و مشارکتی و ساختن یک جامعه سیاسی از مبانی مهم این ساختار سیاسی به شمار می‌آید.

با وجود اینکه جمهوری کوردستان در آذر ۱۳۲۵ و بعداً یازده ماه حاکمیت سقوط کرد، اما نیروی محرکه این جمهوری که همانا حزب دموکرات کوردستان بود، مبارزه خود را در همان راستا و با همان استراتژی و آرمان ملی‌گرایی پیش برد. در این دوران، اگرچه نسل نخست جمهوری کوردستان اعدام، دستگیر و سرکوب و در نهایت پراکنده شده بودند، فعالیت مخفیانه جای فعالیت آشکار حزب را می‌گیرد.

در سالهای ۱۳۴۰ - ۱۳۴۷ نسلی جدید پا به عرصه میدان می‌گذارد و مبارزات

مسلحانه را پیش می‌گیرد. جنبش سال‌های ۱۳۴۶ - ۱۳۴۷ که شهدای این مبارزه مسلحانه به نمادهای نسل نوین تبدیل می‌شوند، ادامه دهندگان این تفکر می‌باشد، که بعد از سرکوب این جنبش دوباره مبارزه مخفیانه شروع می‌شود. بیگمان این دوران را نه دوران تشمت و سکوت، بلکه دوره بقا و بازسازی و از طرفی دیگر دوره انتقال نسلی، بازتعریف استراتژی و شیوه مبارزه حزب تلقی نمود.

جای بسی تامل است که در این مبارزه طولانی، حزب دموکرات با نیروها و گرایش‌های مختلف ملی‌گرا، چپ و جریان‌های سیاسی منطقه‌ای نیز مواجه شد و با فراز و نشیب‌های زیادی روبرو شد. با این همه، می‌توان تداوم یک خواست بنیادین - دفاع از حقوق ملی و سیاسی ملت کورد در کوردستان ایران را در تاریخ آن مشاهده کرد.

انقلاب ۱۳۵۷، بازگشت به عرصه سیاسی

ظهور دوباره حزب دموکرات و تشکیلات آن را می‌توان همچون جوانه‌ای که از ریشه‌ی نسل‌های قبل از خود و بر پیکره یک ساختار مبارزاتی کهن، اما در افکارهمچنان مدرن روئیده باشد، تعریف کرد. این نسل در انقلاب مردمی ۱۳۵۷ نسلی سیاسی، آکادمیک و آگاه به سیاست جهانی و در عین حال باتجربه و دارای چند دهه مبارزه سیاسی بود. این نسل حقوق ملی و سیاسی کوردها را با توجه به شرایط سیاسی آن دوران و زیر سایه سنگین یک ایدئولوژی تئولوژیک مذهبی - جمهوری اسلامی ایران - در شیوه "خودمختاری برای کوردستان و دموکراسی برای ایران" به عنوان شیوه‌ای از حق تعیین سرنوشت ارائه داد.

چنان که اشاره شد، یکی از مهم‌ترین اهداف حزب دموکرات، وجود یک چارچوب جغرافیایی عینی بود که نخست بتواند، یک اجماع همگرا و همپوش ملی در کوردستان ایران را بنیاد نهد. این نسل می‌دانست که سیاست امر واقع است و سیاست‌ورزی مؤثر، نیازمند آن است که پا بر زمینی سخت استوار باشد تا بتوان از بستر اجتماعی جامعه خویش نیرو بگیرد. سیاست‌ورزی حزب دموکرات کوردستان ایران در این مرحله از دو جهت بسیار پربار بود.

نخست، اینکه توانست افکار خود را در اذهان عمومی کوردستان اشاعه دهد و در انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی و نیز در انتخابات نماینده‌های مجلس شورا در همه شهرهای کوردستان اکثریت قریب به اتفاق آراء را بدست بیاورد. اما با تشدید سیاست‌های مرکزگرایانه و سرکوبگرایانه جمهوری اسلامی، که اساساً هم ذهنیت ملی‌گرای حاکم و هم ایدئولوژی ولایت فقیه‌ی را نمایندگی می‌کرد، نتوانست سیاست راهبردی و دموکراتیک حزب دموکرات را بپذیرد و متأسفانه آن را از روند مشارکت سیاسی و مذاکره به سوی رویارویی و مبارزه پیش برد. در این مرحله نیز می‌توان مشاهده کرد که سیاست حزب از مطالبه و مشارکت سیاسی به مذاکره و سپس مبارزه تغییر کرد، اما تغییر در شیوه مبارزه لزوماً به معنای کنار گذاشتن آرمان ملی نبود.

ثانیا و در یک جبهه دیگر، حزب دموکرات کوردستان با کشمکش‌هایی دیگری در درون جنبش کوردستان مواجه شد. منشأ این اختلافات ریشه‌ای تفاوت‌های ایدئولوژیک بود که طرفین حزب دموکرات در این تنازع‌ها، دو خط مشی متفاوت از هم - دو ایدئولوژی مارکسیستی و مذهبی کوردی - بودند. هر یک از جریان‌های فکری، بر یک جهانبینی نامطلوب و متضاد با تفکر حق تعیین سرنوشت کوردها استوار بودند، که در نهایت سنگین‌ترین ضربه را به جنبش ملی دموکراتیک کوردستان وارد ساختند.

در فرهنگ سیاسی دموکراتیک، اختلاف با یک جریان سیاسی به معنای نفی موجودیت آن جریان نیست. فرانسوی‌ها تعبیر زیبایی در وصف ارزش‌های دموکراتیک خود دارند با این عنوان که "بچه را با آب حمام دور نمی‌اندازیم". اوج اهمیت این فرهنگ دموکراتیک در سخنرانی "ژورژ سالینز" پدر "لولا سالینز" یکی از کشته‌شدگان حمله ۲۰۱۵ به سالن باتاکلان در پاریس خطاب به اذهان عمومی بیشتر رونق گرفت، وقتی در اوج سوگواری گفت: "نباید آنقدر از ترس، یا با خشم پیش رفت، که خود ارزش‌های دموکراتیک و انسانی‌ای را که می‌خواهیم از آنها دفاع کنیم، نابود کنیم".

مقصود این است که این اصل در

فرهنگ سیاسی حزب دموکرات دو چندان بود. با وجود اینکه استراتژی حزب دموکرات کوردستان از بدو تاسیس خود تا امروز، تحقق حق تعیین سرنوشت بزرگترین ملت بدون دولت بوده است، اما نهادهی کردن ارزش‌های بنیادینی همچون: دموکراسی، پلورالیسم سیاسی و تکررگرایی، عدالت اجتماعی و برابری انسان‌ها از اهداف مهم این حزب برای اداره یک جامعه سامانمند بوده است. همین امر باعث شد که در اوج مبارزه با رژیم‌های نادموکراتیک در ایران، نه‌تنها برای از بین بردن صدای مخالف خود در کوردستان - اگرچه این توانایی را داشت - اقدام نکرد و ارزش‌های بنیادین خود محفوظ نگه داشت، بلکه در هیأت‌های مذاکراتی آنها را شرکت داد و حتی بعد از دو دهه مبارزه و اعتراف برخی از این جریان‌ها با تغییر مشی سیاسی آنها از ضدیت جنبش ملی به همسویی با آن، همچنان این حزب به یک جامعه پلورال و دموکرات پایبند است و برای مبارزه خود با هر شیوه‌ای از تمامیت‌خواهی استعمارآبانه حاکمیت در ایران، به همکاری با آنها خود را موظف می‌داند. اگر به اهداف حزب دموکرات کوردستان ایران به عنوان یک جریان سیاسی ملی‌گرا، اشاره شود می‌توان گفت که احقاق حقوق ملی کورد، در هر شکلی از حق تعیین سرنوشت در دوران‌های متفاوت، هدف بنیادین آن بوده است که در طول قریب به یک سده بر آن تأکید داشته است. ایجاد جامعه‌ای که در آن همه اقشارمختلف - کارگران و زحمتکشان، بازاریان و صاحب کسبه، فرهنگیان، روحانیون و نیروهای مذهبی و اقلیت‌های مذهبی و زبانی - در آن پویا باشند، از آرمان‌های این جریان سیاسی بوده است.

این حزب، در طول یک قرن گذشته با دو نظام سیاسی، چند ایدئولوژی در قالب یک ساختار، راهکارهای سیاست، مذاکره و مبارزه را پیش گرفته‌است. نخست، نظام سابق پادشاهی - سلطنتی که با تأکید بر ایران باستان و روایت آریایی و ایران‌شهری و پروژه ملت‌سازی زیر سایه رعب و وحشت، پروژه آسمیلاسیون نژادی را به اجرا گذاشت و بازماندگان این ایده تاکنون...

پیوند عمیق حزب دموکرات با مردم، عامل اصلی موفقیت آن در ارتقای آگاهی ملی کوردهاست

اشاره: در دنیای پر از چالش‌های سیاسی، تحلیل‌گران و پژوهشگران همواره تلاش می‌کنند تا بر اصول و بنیادهای عمیق جنبش‌های آزادی‌خواهانه روشنی ببخشند.
کاوه آهنگری، به عنوان یک تحلیل‌گر سیاسی، در این مصاحبه تحلیلی دقیق و واقع‌بینانه ارائه می‌دهد و بر نیروی اصلی جنبش کوردستان دست می‌گذارد؛ نیرویی که نه از ابزارهای مادی و پیشرفته، بلکه از «سرمایه اجتماعی» و پیوند عمیق آن با مردم سرچشمه می‌گیرد. ایشان تأکید می‌کند که حزب دموکرات به عنوان حزب مادر، با پیروی از پرنسپ‌های «از مردم بودن، برای مردم بودن و با مردم بودن»، توانسته است به چراغی روشنگر و الهام‌بخش برای سایر بخش‌های کوردستان تبدیل شود.
همچنین در بخش دیگری از شرایط پیچیده کنونی منطقه، تلاش برای تحقق دموکراسی در ایران تنها یک خواسته نیست، بلکه یک وظیفه اخلاقی و انسانی است که باید از طریق سازوکارهای مشترک و یکپارچه‌سازی خانه کوردی برای آن تلاش کرد.

آقای آهنگری خیلی ممنون از اینکه دعوت ما را پذیرفتید، ابتدا می‌خواهم با این سوال مصاحبه را شروع می‌کنم که، حزب دموکرات با چه ابزارهایی توانست احیای آگاهی ملی در کوردستان ایران را محقق سازد و خواسته‌های ملی را به یک باور عمومی و فراگیر تبدیل کند؟

واژه «ابزار» در این پرسش، واژه‌ای بسیار تأمل‌برانگیز و جالب است؛ زیرا واقعیت این است که حزب دموکرات، به‌ویژه در شرایط کنونی، ابزارهای چندان گسترده و مدرنی در اختیار نداشته و ندارد. با گذشت بیش از هشتاد سال از تأسیس حزب دموکرات، این حزب همچنان از بسیاری از ابزارهای مدرن و ضروری برای مبارزه سیاسی، به‌ویژه در حوزه آگاهی‌رسانی و ارتباطات، محروم است و آنچه در اختیار دارد نیز در بسیاری موارد ساده و ابتدایی است. اما شاید این پرسش مطرح شود که با وجود چنین محدودیت‌هایی، حزب دموکرات چگونه توانسته است تا این اندازه در سازماندهی سیاسی و ارتقای آگاهی ملی در میان کوردها موفق باشد؟ به باور من، پاسخ را باید در سه اصل جست‌وجو کرد: "از مردم بودن"، «برای مردم بودن» و «با مردم بودن». این پیوند عمیق و تاریخی با جامعه، یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت حزب دموکرات در سازماندهی و ارتقای آگاهی ملی کوردها، نه‌تنها در کوردستان ایران، بلکه در دیگر بخش‌های کوردستان نیز بوده است. حزب دموکرات بیش از آنکه متکی بر امکانات و ابزارهای مادی باشد، از سرمایه‌ای اجتماعی برخوردار بوده که در طول دهه‌ها مبارزه سیاسی و حضور در میان مردم شکل گرفته است.

این تجربه سیاسی چه تأثیری بر الهام‌بخشی و جهت‌دهی به مبارزات سیاسی در سایر بخش‌های کوردستان داشت؟
حزب دموکرات کوردستان ایران را می‌توان نخستین حزب مدرن کوردستان دانست که

کاوه آهنگری:



فعالیت سیاسی خود را در یک نقطه عطف تاریخی و ملی آغاز کرد؛ نقطه عطفی که با تأسیس جمهوری کوردستان همراه بود. رهبری شخصیت‌های فرزانه و میهن‌دوستی همچون پیشوا قاضی محمد و دکتر عبدالرحمان قاسملو نیز به این تجربه سیاسی و تاریخی عمق و اعتبار ویژه‌ای بخشید. از این منظر، تجربه حزب دموکرات در ابعاد مختلف، برای جریان‌های سیاسی در دیگر بخش‌های کوردستان الهام‌بخش بوده است. تأثیر این تجربه را می‌توان از تأسیس و پایه‌گذاری حزب دموکرات کوردستان عراق با نقش تاریخی مرحوم ملا مصطفی بارزانی تا فعالیت‌های دیپلماتیک و بین‌المللی حزب دموکرات ایران در ارتباط با مسئله کورد، مشاهده کرد. حزب دموکرات از طریق روابط بین‌المللی و فعالیت‌های سیاسی و دیپلماتیک خود توانست مسئله کورد را تا حدی از یک مسئله صرفاً منطقه‌ای به موضوعی با ابعاد بین‌المللی تبدیل کند و در عین حال، زمینه و تجربه‌ای برای دیگر احزاب کورد در عرصه روابط بین‌الملل و لابی‌گری سیاسی فراهم آورد.

مبارزه برای دموکراسی وظیفه‌ای جهانی و انسانی است. برای کوردها نیز هرچه دموکراسی در ایران عمیق‌تر و نهادینه‌تر شود، هزینه دستیابی به حقوق مشروع و قانونی آنان کمتر خواهد شد. بنابراین، به نظر من، مسئله نیازمند بازنگری در اصل شعار «دموکراسی برای ایران» نیست؛ بلکه آنچه نیازمند بازنگری است، روش‌ها، ائتلاف‌ها و سازوکارهای دستیابی به این هدف است.

با پیچیده‌تر شدن معادلات خاورمیانه و فشارهای خارجی، پیام ۲۵ مرداد (۲۵ گه‌لاوێژ) برای گرد هم آوردن جریان‌های سیاسی و تقویت انسجام داخلی (ناومالی کوردی) چگونه می‌تواند به صورت عملی پیاده شود؟
حزب دموکرات از زمان تأسیس تاکنون، مبارزه خود را برای تحقق یک ایدئولوژی خاص و شناخته‌شده در سطح جهان تعریف نکرده است. این حزب اساساً برای اداره امور عمومی، پاسداری از کیان ملی و سرزمینی، دفاع از هویت ملی کوردها و سازمان‌دهی ظرفیت‌های جامعه در مسیر آزادی و برابری شکل گرفته و مبارزه کرده است. به تعبیر دیگر، حزب دموکرات به‌عنوان «حزب مادر» نمی‌توانسته و نمی‌تواند هیچ بخشی از جامعه را نادیده بگیرد و خود را به حزب یک طیف، طبقه یا قشر خاص از جامعه کوردستان تقلیل دهد. همین ویژگی چتری و فراگیر، مسئولیت بسیار بزرگ و در عین حال ارزشمندی را بر دوش حزب دموکرات گذاشته است. از این منظر، حزب دموکرات با تکیه بر پیشینه سیاسی و تاریخی خود و با اتکا به اهداف و آرمان‌های مردمی و دموکراتیکش، همچنان می‌تواند به‌عنوان «حزب مادر» نقشی مهم در تقویت همبستگی و انسجام ملی کوردها ایفا کند. به باور من، آرمان‌ها و تاریخ مبارزاتی حزب دموکرات می‌توانند مبنایی منطقی برای ایفای چنین نقشی باشند. البته این نقش زمانی می‌تواند به نتیجه برسد که پیام ۲۵ مرداد (گه‌لاوێژ) از سطح یک یادآوری تاریخی فراتر رود و به یک رویکرد عملی برای گفت‌وگو، همکاری، اعتمادسازی و ایجاد سازوکارهای

مشترک میان جریان‌های سیاسی کورد تبدیل شود.

در همین پیوند و در ادامه پرسش قبل، با ناامیدی مردم از اپوزیسیون مرکزگرا و نبود افق دموکراسی در ایران، آیا شعار «دموکراسی برای ایران» همچنان یک استراتژی واقع‌بینانه است یا نیازمند بازنگری می‌باشد؟

ممکن است انسان از یک یا چند شخصیت، جریان یا حتی بخشی از نیروهای فعال در عرصه سیاسی ناامید شود؛ اما به باور من، هیچ‌گاه نباید از دموکراسی و تلاش برای دستیابی به آن ناامید شد. تصور کنید ما کوردها از برقراری دموکراسی در ایران ناامید شویم. آیا چنین ناامیدی‌ای در نهایت می‌تواند به معنای پذیرش بازتولید یا استمرار یک نظام اقتدارگرا نباشد؟ من معتقدم باید دموکراسی را نه‌تنها برای ایران، بلکه برای جهان به‌طور عام و برای خاورمیانه به‌طور خاص بخواهیم و از این آرمان دست نکشیم. استراتژی «دموکراسی برای ایران» محصول یک نگاه جهان‌وطن، سکولار، تکرگر و دموکراتیک است. اگر محیط پیرامونی کوردها در اختیار نظام‌های توتالیت‌ر، رادیکال‌های مذهبی یا فاشیست‌های اتنیک‌ی قرار گیرد، بیشترین هزینه و

... نیز در دیاسپورا بر این تفکر پافشاری می‌کنند. پس از آن جمهوری اسلامی ایران نیز سیاست انکار و حذف ملل تحت‌ستم را با همان تفکر، اما در چارچوب امت محوری و ایدئولوژی اسلامی همراه با فرهنگ اصیل ایرانی به سلطه‌گری ناسیونالیسم و ذهنیت ملی‌گرای حاکم، پیش می‌برد.

در چنین ذهنیتی تمامیت‌خواه، خود محور و به نظر متضاد، هیچ تفکر دیگری حق مشارکت ندارد. ارجحیت ملی‌گرایی حاکم با سیاست همگون سازی و دیگری سازی تحت لوای شعارهای "قدسیت تمامیت ارضی" و اینکه "مخالفین، تجزیه‌طلب هستند"، بصورت مداوم بازتولید می‌شود و سیاست خود را بر این مبنا تعریف می‌نمایند. در این تفکر همیشهِ قدسیت ملت حاکم، شخص شاه و فقیه و سرزمین در اولویت نخست و حقوق بشر و ملیت‌های داخل این جغرافیای سیاسی در هیچ کجای این رتبه‌بندی قرار نگرفته است گویی که اگر انسان‌ها بر روی این کره خاکی نمی‌زیستند، آیا قدسیت خود را از کدام ناکجا آباد می‌گرفتند.

البته جای تعجب هم دارد که آیا این فاتحان این سرزمین و سالاران تئوری‌های "تمامیت ارضی" و "تجزیه طلبی" به مطالعه و درک این اصطلاحات پرداخته و نیت‌های پشت آن را دریافته‌اند؟ آیا مقصود از تمامیت ارضی و حمایت از وحدت و مرزهای سرزمینی کشورها، در حقوق بین الملل، در برابر اقدام و دخالت دولت‌های خارجی است یا جنبش ملل تحت ستم در یک نظام توتالیت‌ر؟ آیا اساساً اصطلاحی همچون "تجزیه طلبی" که در ادبیات سیاسی ذهنیت تمامیت‌خواه حاکم در ایران که بیش از هر چیز اذهان عمومی را اشغال کرده است، می‌تواند بر یک ارزش سیاسی و حقوقی، حقوق بین‌الملل غلبه کند؟

البته درنقطه مقابل این شیوه از استعمار، جنبش ملی – دموکراتیک کوردستان و ملت‌های تحت ستم در ایران وجود دارد که تاریخی از کشتار و آسمیلاسیون، تهدید، تبعیض را تجربه کرده است و نیز شاهد رادیکالتر شدن گفتمان این ذهنیت خودمحورانه از طیف‌های سیاسی حاکم و حتی کسانی که خود را آزادیخواه و در جبهه مخالف حاکمیت می‌بینند، لمس نموده‌اند، و اینکه چه برنامه‌ای را برای جنبش خود در پیش می‌گیرند، مسئله‌ای مهم و سرنوشت سازمی‌باشد.

نتیجه‌گیری:

اگر به تاریخ مبارزاتی حزب دموکرات کوردستان ایران از زمان تأسیس تا امروز نگاه کنیم، در میان همه تغییرات سیاسی، نسلی و استراتژیک می‌توان خطی از تداوم را مشاهده کرد، آنهم دفاع از حقوق ملی و سیاسی ملت کورد و تلاش برای تحقق حق تعیین سرنوشت آن است. شیوه مبارزه در طول این جریان در طول تاریخ مبارزاتی و سیاسی آن تغییر کرده است، از فعالیت مخفیانه، سازماندهی سیاسی تا تجربه جمهوری کوردستان، از مشارکت و مطالبه سیاسی تا مذاکره و مبارزه مسلحانه و همچنان فعالیت‌های سیاسی. اما بدیهی است که تغییر تاکتیک و حتی استراتژی نمی‌تواند به معنای تغییر آرمان باشد.

کومه‌له‌ی ژ– ک یک سرآغاز بود، حزب دموکرات آن را به یک جریان سیاسی سازمان یافته در بعد سیاسی و از زاویه آگاهی ملی آن را به یک مکتب فکری ناسیونالیستی آزادخواهانه، اهمیت بخشید. از این رو می‌توان اهمیت تاریخی این مبارزات را در این عبارات خلاصه کرد که، نسل‌ها می‌گذرند، شرایط سیاسی تغییر می‌کند، استراتژی‌ها از بین می‌روند، ایدئولوژی‌ها سقط می‌کنند، اما اگر آرمان بر آزادی، دموکراسی و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها استوار باشد، مبارزه برای آن از نسلی به نسل دیگر واگذار می‌شود و تحقق می‌یابد. در اندیشه حزب دموکرات کوردستان ایران می‌توان دریافت که، آینده کوردستان نه‌تنها به استمرار مبارزه، بلکه به توانایی جامعه کوردستان در سازمان یافتگی، دموکراسی و پذیرش کثُر، مشارکت همه اقشار جامعه و تصمیم‌گیری آزادانه درباره سرنوشت سیاسی خود وابسته است. حق تعیین سرنوشت ملت کورد حتی در شیوه استقلال کوردستان در این نگاه، نه یک تصمیم از پیش گرفته شده به جای ملت کورد، بلکه می‌تواند انتخابی باشد که خود ملت کورد در یک فرآیند آزاد و دموکراتیک درباره آن تصمیم بگیرند، که حزب دموکرات زمینه‌ساز و بازیگر این درام سیاسی است. این شاید مهم‌ترین پیوند میان آغاز ۲۵ مرداد، مبارزه نسل‌های گذشته و آرمان نسل‌های آینده باشد، اما باز هم مداخله دادن جهانی‌بنی و صورت‌بندی‌های فکری خارج از حق تعیین سرنوشت کوردستان، آب را به آسیاب غاصبان استعمار مآبانه کوردستان می‌ریزد.

منابع:

– کورته میژوو‌ی حیزبی دیموکراتی کوردستان، عبدالرحمان قاسملوو و عەبدوللا حەسەن‌زاده – اتنسیسته، رولان برتون – کوردها و حکومت در ایران، عباس ولی

ائتلاف نیروهای سیاسی کوردستان ایران: حملات جمهوری اسلامی به اقلیم کوردستان به شدت محکوم است



این تجاوزها اقدام کنند.

ائتلاف نیروهای سیاسی کوردستان ایران
۲۶ مرداد ۱۳۹۶

مسئولانه، از تمام ظرفیت‌های دیپلماتیک خود برای اعمال فشار بر جمهوری اسلامی و جلوگیری از تداوم حملات علیه اقلیم کوردستان استفاده کنند و در راستای حفظ امنیت، ثبات و حاکمیت اقلیم کوردستان، برای پایان دادن به

بلکه می‌تواند جمهوری اسلامی را به تکرار و گسترش چنین اقداماتی ترغیب کند. ائتلاف نیروهای سیاسی کوردستان ایران همچنین از کشورهای دارای کنسولگری و نمایندگی دیپلماتیک در اقلیم کوردستان می‌خواهد با اتخاذ موضعی روشن و

که دشمنی با کوردها و مخالفت با هرگونه موجودیت، ساختار و اراده خودمختار کوردی در منطقه، بخشی از سیاست بنیادین جمهوری اسلامی ایران است. ائتلاف نیروهای سیاسی کوردستان ایران، حملات جمهوری اسلامی ایران به اقلیم کوردستان و نهادهای حکومتی، حزبی و مدنی آن را به شدت محکوم می‌کند و حمایت خود را از اقلیم کوردستان اعلام می‌دارد. همچنین، با توجه به اینکه این تجاوزها از نظر حقوقی نقض حاکمیت و تمامیت ارضی جمهوری عراق محسوب می‌شود، خواستار اتخاذ موضعی صریح، مسئولانه و متناسب از سوی بغداد است. تجربه نشان داده است که سکوت در برابر رفتارهای خصمانه و مخرب جمهوری اسلامی و خودداری از تحمیل هزینه برای اقدامات آن، تنها زمینه را برای گسترش و تشدید تهدیدها و تجاوزهای بیشتر فراهم می‌کند. از این رو، بی‌تفاوتی در برابر تداوم این حملات نه تنها به حفظ امنیت و ثبات منطقه کمکی نمی‌کند،

در پی حملات پهنپادی جمهوری اسلامی ایران به دفتر خصوصی مسرور بارزانی، نخست‌وزیر اقلیم کوردستان، و مقر سازمان حفاظت (پاراستن) و اطلاعات اقلیم کوردستان، رویکرد خصمانه جمهوری اسلامی علیه اقلیم کوردستان و نقض اصول حسن همجواری وارد مرحله‌ای تازه شده است. پیش از این نیز شماری از مراکز نظامی و اطلاعاتی حکومت اقلیم در شهر سلیمانیه، بدون هیچ توجیهی، هدف حملات سنگین موشکی و پهپادی ایران قرار گرفته بودند. اقلیم کوردستان در جریان جنگ میان آمریکا، اسرائیل و ایران، بیش از ۱۰۰۰ حمله از این دست را تجربه کرده که نیمی از این حملات علیه مقرها و کمپ‌های احزاب کوردستان ایران و محل سکونت اعضا و خانواده‌های آنان بوده است.

حملات جمهوری اسلامی ایران به اقلیم کوردستان در حالی ادامه دارد که اقلیم کوردستان از آغاز این جنگ، موضع بی‌طرفی خود را به صراحت اعلام کرده و در جبهه مخالفان ایران قرار نگرفته است. تداوم این حملات نشان می‌دهد

مرداد ۱۳۵۸؛

نقطه عطف در امنیتی‌شدن مسئله کورد و فروپاشی اعتماد سیاسی

قبل از خدا حافظی



جامعه کوردستان و دولت ایران است. مسئله فقط شمار قربانیان نیست؛ مسئله این است که یک رابطه سیاسی چگونه آغاز شد و چه معنایی برای نسل‌های بعد یافت.

برای جامعه کوردستان، مرداد ۱۳۵۸ نقطه‌ای است که در آن یک امکان سیاسی به تجربه‌ای خشونت‌بار تبدیل شد؛ جایی که مذاکره، پیش از رسیدن به توافقی پایدار، زیر سایه منطق نظامی و امنیتی قرار گرفت. این حافظه می‌گوید بی‌اعتمادی سیاسی از خلا برنخاسته؛ پشت آن تجربه‌ای تاریخی است که در آن مطالبات سیاسی و ملی، به جای پیگیری از مسیر مذاکره، به مسئله‌ای امنیتی بدل شدند.

مرداد ۱۳۵۸ را نمی‌توان صرفاً با شمار روزهای جنگ یا فهرست اعدام‌ها فهمید. آنچه در آن تابستان رخ داد، برای بسیاری از کوردها آغاز نوعی شناخت سیاسی بود: انقلاب برای همه گروه‌های شرکت‌کننده معنای یکسانی نداشت، و وعده رهایی از استبداد لزوماً به معنای به رسمیت شناختن حقوق ملی همه ملت‌های ایران نیست.

از این منظر، مرداد ۱۳۵۸ را باید هم‌زمان در سه سطح فهمید: به عنوان یک واقعه تاریخی، به عنوان یک تجربه تروماتیک، و به عنوان لحظه‌ای که در شکل‌گیری حافظه سیاسی کوردی نقش تعیین‌کننده یافت. شاید به همین دلیل این واقعه، پس از نزدیک به پنج دهه، هنوز پایان نیافته است؛ چون برخی زخم‌ها فقط در بدن باقی نمی‌مانند، به حافظه تبدیل می‌شوند، و برخی حافظه‌ها، وقتی نسل به نسل منتقل می‌شوند، به بخشی از آگاهی سیاسی یک ملت بدل می‌شوند.

استمرار سرکوب را نمی‌توان بی‌توجه به این حافظه اولیه فهمید. این حافظه بر سیاست درونی جنبش کوردی نیز اثر گذاشت: جنبشی که از تجربه عمیق بی‌اعتمادی شکل گرفته، ممکن است امنیت و تداوم سازمانی را بر ریسک سیاسی ترجیح دهد. مرداد ۱۳۵۸ یکی از آن لحظات بنیادی است که در آن تجربه سیاسی و عاطفی پیوند خوردند: اعتماد شکست خورد، و حافظه جای آن را گرفت.

اهمیت مرداد ۱۳۵۸ فقط به پیامدهای آن برای کوردها محدود نمی‌شود؛ این واقعه را می‌توان نخستین نمونه برخورد جمهوری اسلامی با مطالبات ملی از طریق ترکیب «امنیتی‌سازی» نظامی‌سازی و مشروعیت‌بخشی ایدئولوژیک دانست. اگرچه زمینه‌های تاریخی در بلوچستان، خوزستان، آذربایجان متفاوت بوده‌اند، می‌توان تداوم یک منطق سیاسی را دید: تبدیل مطالبات ملی به مسائل امنیت ملی و نسبت‌دادن آنها به دشمن خارجی.

این منطق در حافظه کوردی اهمیت ویژه‌ای پیدا کرد، زیرا تجربه نخستین آن برای جامعه‌ای رخ داد که هنوز رابطه خود با حکومت جدید را تعریف می‌کرد؛ از این رو، وقتی در دهه‌های بعد اعتراضات کوردستان - از جمله جنبش «ژن، ژیان، ژازادی» در ۱۴۰۱ - با خشونت سرکوب شد، واکنش جامعه تنها به رویداد جدید مربوط نبود، بلکه درون حافظه‌ای قدیمی خوانده می‌شد. حافظه در اینجا نه مانع فهم واقعیت، بلکه ابزاری برای فهم آن است.

سالگرد مرداد ۱۳۵۸ در فرهنگ سیاسی کوردی صرفاً بزرگداشت یک واقعه تاریخی نیست؛ بازخوانی رابطه میان

به تقابل میان «خودی» و «دشمن»، و حتی «مومن» و «دشمن اسلام» تبدیل کند. اگر یک مطالبه سیاسی تهدیدی علیه دین و انقلاب تعریف شود، مذاکره با آن نه ضرورتی سیاسی، بلکه عقب‌نشینی در برابر «دشمن» تلقی می‌شود؛ از این منظر، مرداد ۱۳۵۸ یکی از نخستین نمونه‌های مهم امنیتی‌شدن مسئله ملی کوردها بود. در حافظه جوامع، همه خشونت‌ها یکسان ثبت نمی‌شوند؛ خشونت‌هایی که از سوی نیروهایی اعمال می‌شود که چند ماه پیش بخشی از یک مبارزه مشترک تصور می‌شدند، تجربه‌ای متفاوت و آمیخته با احساس «خیانت» تولید می‌کند.

برای بخشی از جامعه کوردستان، تجربه مرداد ۱۳۵۸ فقط شکست نظامی نبود؛ فروپاشی اعتماد بود. گزارش‌های حقوق بشری از اعدام‌های سریع در پی سرکوب کوردستان، از جمله احکام صادق خلخالی، و گزارش عفو بین‌الملل از ده‌ها اعدام پس از دادرسی‌های بسیار کوتاه، تصویری از شدت این روند به دست می‌دهند.

اما اهمیت این خشونت تنها در تعداد قربانیان نیست؛ خشونت زمانی به تروما تبدیل می‌شود که در حافظه اجتماعی و روایت خانواده‌ها باقی بماند. برای بسیاری از خانواده‌های کوردستان، مرداد ۱۳۵۸ یک تاریخ در کتاب‌های درسی نیست، یک روایت خانوادگی و آرشیوی شفاهی است که نسل به نسل بازگو شده است. حافظه جمعی صرفاً یادآوری گذشته نیست؛ تعیین می‌کند جامعه چگونه حال سیاسی خود را تفسیر کند. در کوردستان ایران، تجربه مرداد ۱۳۵۸ به بخشی از چارچوبی تبدیل شد که نسل‌های بعد رابطه خود با تهران را از خالاش می‌فهمیدند؛ مقاومت احزاب کوردی و

ماه‌های پیش از مرداد ۱۳۵۸ بازگشت. حزب دموکرات کوردستان ایران در مارس ۱۹۷۹ فعالیت علنی خود را از سر گرفت و عبدالرحمن قاسملو، رهبر حزب، بر امکان همکاری با حکومت جدید در صورت به رسمیت شناخته شدن حقوق کوردها تأکید کرد و هم‌زمان در پی راهی برای مذاکره با حکومت مرکزی بود. این دوگانگی مقاومت از یک سو و تلاش برای مذاکره از سوی دیگر برای فهم آنچه پس از مرداد ۱۳۵۸ رخ داد اهمیت اساسی دارد؛ تاریخ ماه‌های نخست نشان می‌دهد بخشی از رهبری سیاسی کوردها در پی یافتن نوعی توافق با دولت جدید بود. از همین رو، تروما فقط محصول خشونت نبود؛ محصول فروپاشی یک انتظار سیاسی نیز بود.

کوردها تنها با دولتی مواجه نشدند که علیه آنان نیروی نظامی فرستاده بود؛ آنان با انقلابی مواجه شدند که سقوط آن را گشوده شدن نظمی سیاسی جدید می‌دانستند، اما در فاصله‌ای کوتاه بخشی از همان نیروها «ضدانقلاب» و «عامل بیگانه» معرفی شدند. این تغییر ناگهانی جایگاه سیاسی، یکی از مهم‌ترین عناصر حافظه مرداد ۱۳۵۸ است.

خشونت دولتی در کوردستان صرفاً از طریق زبان نظامی توجیه نشد؛ در پیام‌های خمینی، نیروهای مخالف با واژگانی مانند «ضدانقلاب»، «دشمنان اسلام» و «کفار» توصیف شدند و حمایت از نیروهای نظامی وظیفه‌ای دینی و ملی خوانده شد.

همین‌جا است که مفهوم «فتوا» برای حافظه سیاسی کوردی اهمیت پیدا می‌کند: این تصمیم در چارچوب گفتمانی اتخاذ شد که می‌توانست اختلاف سیاسی را

بررسی رویدادهای تاریخی از آن رو در حافظه می‌مانند که چیزی را آغاز می‌کنند. فرمان خمینی در مرداد ۱۳۵۸ برای اعزام نیروهای مسلح به پاوه، از این دست رویدادهاست؛ به یکی از نقاط آغازین رابطه‌ای تبدیل شد که طی نزدیک به پنج دهه میان جمهوری اسلامی و جامعه سیاسی کوردستان شکل گرفت: رابطه‌ای که در آن مطالبه سیاسی و ملی بارها در چارچوب امنیتی، نظامی و دینی بازتعریف شد.

در فرمان ۲۸ مرداد ۱۳۵۸، خمینی به ارتش، ژاندارمری و دیگر نیروهای مسلح دستور می‌دهد «با تمام تجهیزات» و بدون تأخیر به پاوه حرکت کنند، و حمایت از سرکوب جنبش کوردستان را «وظیفه دینی و ملی» می‌خواند. حتی اگر عنوان «فتوای جهاد علیه کوردستان» را از نظر اصطلاح‌شناختی دقیق‌تر بدانیم، نمی‌توان از واقعیت مهم‌تر چشم پوشید: در نخستین ماه‌های جمهوری اسلامی، یک منازعه سیاسی - ملی در کوردستان به سرعت در زبان حکومت به مسئله‌ای امنیتی و دینی تبدیل شد.

از این منظر، مرداد ۱۳۵۸ را باید نه فقط یک رویداد نظامی، بلکه یک گسست سیاسی و روانی دانست؛ گسستی که اثر آن از میدان جنگ فراتر رفت و در حافظه جمعی و تصور کوردها از دولت مرکزی ماندگار شد.

برای فهم عمق این گسست، باید به



شلیر باپیری